

تشدید و خامت اوضاع اقتصادی و لزوم مبارزه کارگران برای حفظ اشتغال

مخربی که این وضعیت برای کارگران و زحمتکشان بیار آورده است و می آورده، شاید بتوان چنین وضعیتی را در طول دو دهه حکومت اسلامی، جزء مقاطعی از دوران جنگ ارتجاعی ایران و عراق، کم ساخته خواند. مهمترین مشخصه وضعیت فعلی را میتوان در پک جمله اینطور خلاصه نمود که اوضاع اقتصادی با یک رکود همه جانبی و در همان حال تورم شدید و فرایند روبروست. تیجه بالافصل چنین وضعیتی نا امنی بیش از پیش شغلی کارگران شاغل، بیکارسانی‌های وسیع و سرتاسری، تشلیل فشار کار و استثمار از یک سو، کاهش بازهم بیشتر قلت خرد، تنزل سطح معیشت، گرسنگی و فقر صدها هزار کارگر و خانواده‌های کارگری است.

صفحه ۳

بحran سیاسی حادی سرتا پای ارتجاع اسلامی را فرا گرفته است. افزون بر بحران شدت یابنده و غیر قبل مهار سیاسی که تجلی آن را هر روزه میتوان در این یا آن موضوع مورد اختلاف و تشدید کشمکشها و منازعات جناهای حکومتی دید، بحران اقتصادی نیز که در تمام ارگانیزم نظام حاکم ریشه دوانده است، با روندی شتاب آلو تشدید شده و اوضاع نابسامان اقتصادی بیش از پیش و خیم تر شده است و از این رهگذر، درجه ضربه پذیری جمهوری اسلامی در قیاس با گلنشته، بسیار بالاتر رفته و در یک کلام بحران همه جانبی سیاسی و اقتصادی حکومت اسلامی را به آستانه گسیختگی و از هم پاشی نزدیک ساخته است. تا آنجا که به اوضاع و خامت بار و نابسامان اقتصادی مربوط میشود، بیویه از ناحیه ابعاد عوایق بسیار

« طرح ساماندهی اقتصادی » کایینه خاتمی

روز ۱۱ مرداد ماه، درست یکسال پس از آنکه خامنه ای با تغییز حکم ریاست جمهوری، خاتمی را به عنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی مورد تائید قرار داد، وی برنامه و سیاست اقتصادی خود را تحت عنوان « طرح ساماندهی اقتصاد کشور» اعلام نمود.

او در آغاز بحث خود، برخلاف پیشوا و معلم اش خمینی که از اقتصاد با تحقیر یاد میکرد و آن را «مال خر» میدانست، در وصف اهمیت اقتصاد و نقش مهم آن به سخن رانی پرداخت و گفت: «در اهمیت امر اقتصاد و تاثیر آن در زندگی مردم و سرنوشت جامعه تردیدی نیست و میان هیچکس در این باب اختلاف نظری وجود ندارد.» از همین رو گویا عده ترین دغدغه کایینه خاتمی، و خامت اوضاع اقتصادی و «جستجوی راه حل های مسائل اقتصادی» بوده است. اما تیجه این «انیشیلن در باره امور اقتصادی» و «جستجوی راه حل های مسائل اقتصادی» که «بیشترین تلاش فکری و عملی و برنامه ریزی دولت» را تشکیل میدارد، چه بوده است و آیا راه حلی برای بحران اقتصادی موجود یا به قول ایشان اقتصاد بیمار ارائه شده است؟ خاتمی پاسخ میدهد که «اقتصاداما بیمار است و این بیماری یک بیماری مزمن است . . . به سادگی قابل درمان نیست و تا خانه تکانی درستی نکنیم و تحول بنیادی هم لیجاد نکنیم و بیماری را از رشنه مداوا نکنیم، میتوانه حتی تلاش و کارهای ارزنده ای هم که صورت میگیرد . . . بازهم مشکلات زیاد اقتصادی وجود دارد.» پس تیجه این همه «انیشیلن» «تلاش فکری» و «برنامه ریزی» این بوده است که اقتصاد بیمار است و لین بیماری به صفحه ۲

مجادله بر سر اولویت سیاسی و اقتصادی و عوامگری جناح های رقیب

طرفداران خاتمی از اولویت توسعه سیاسی به عنوان راه حل بحرانهای رژیم سخن میگویند. نخست باید دید که «توسعه سیاسی» از دیدگاه آنها به چه معنایست. موسوی لاری وزیر کشور خاتمی در مجلس ارتجاع اسلامی توضیح داد که توسعه سیاسی «به معنای رونق گرفتن مشارکت مردم در حکومت و تعیین سرنوشت خود است.» اما «مشارکت مردم در حکومت و تعیین سرنوشت خود» از چه طریق میتواند عملی گردد؟ خاتمی پاسخ میدهد از طریق قانون ملایری، از طریق احترام همگان به قوانین حکومت اسلامی و در راس آنها قانون اساسی جمهوری اسلامی. از همین جا روشن میشود که تمام ادعاهای خاتمی و طرفدارانش در مورد «مشارکت مردم در حکومت و تعیین سرنوشت خود» یک دروغ بزرگ و یک عوامگری محض است. چرا که در پند بند قوانین جمهوری اسلامی، حقق مردم، آزادیهای آنها و حق شان در تعیین سرنوشت خود، لگد صفحه ۱۲

۲. سال پس از استقرار جمهوری اسلامی در ایران و فجایع و مصائبی که این رژیم در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به بار آورده است، باندهای درون دستگاه هیئت حاکمه به جان یکیگر افتاده و هر یک دیگری را مسبب و خامت اوضاع و ورشکستگی و بن بست حکومت اسلامی معرفی میکند. در این مناقشه و کشکش گروهی ادعا میکنند که راه حل بحرانهای موجود از طریق اولویت مسائل سیاسی یا به زبان خود آنها «توسعه سیاسی» است و دسته ای دیگر مدعی اند که اولویت با مسائل اقتصادی یا به عبارت دیگر «توسعه اقتصادی» است.

در این شماره

قاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۳۲

توافق های پشت پرده تا به کجاست؟

از میان نشریات : راه کارگر و قز کودتا

اطلاعیه ها

خبر اخبار کارگری جهان

خبر اخبار از ایران

اعتراض پیروزمند کارگران جنرال موتورز در آمریکا

آدرس جدید سازمان بر روی اینترنت

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail

info@fedaian-minority.org

« طرح ساماندهی اقتصادی » کاینه خاتمی

این رکود، تورم نیز چهار نعل به پیش میتازد. دولت با بحران و مضلات مالی جدی روپرورست. کسری بودجه و بدھی های کلان دولت را به بانکهای داخلی همه میدانند. رقم بدھی های خارجی را که دولت بر ملا نمی کند، قطعاً از مرز ۲۰ میلیارد دلار نیز میگردد. طی چند ماه گذشته درآمدلری دولت از نفت نیز فوق العاده کاهش یافته و بینظیری چشم انداز حل بحران بیشتر تیره و تار شده است. در حقیقت امر باید گفت که خاتمی یک برنامه و سیاست اقتصادی جدی برای مقابله با بحران اقتصادی ندارد. در نهایت او می خواهد همان سیاست اقتصادی را ادامه دهد که در دوران رفستجانی به مرحله اجرا درآمد و شکست خود را نیز آشکار ساخت. در واقع همین بحران موجود هم بخشا تیجه همان سیاست اقتصادی است. خاتمی نیز میخواهد، خصوصی سازی ها را گسترش بدهد. هرگونه محدودیتی را از سر راه فعالیت «سرمایه داران بخش خصوصی» و «سرمایه های خارجی» بردارد. تمهیلات مختلفی را از جمله در زمینه اعتبارات، مالیات و انتقال سود برای آنها قائل شود. قیمت ها را جز در موارد معلوم آزاد بگذارد و غیره. هرگز هم که از علم اقتصاد بی اطلاع باشد، اما تعریه دوران رفستجانی را مد نظر قرار دهد، بلادرنگ خواهد گفت که این سیاست اقتصادی نه تنها بحران اقتصادی را حل نخواهد کرد بلکه به خامت بیشتر اوضاع خواهد انجامید. با این سیاست اقتصادی تورم بازهم رشد خواهد کرد و بیکاری ابعاد گسترده تری بخود خواهد گرفت. در حالی که سودهای کلانی عاید سرمایه داران میگردد، توده های مردم قریب تر میشوند و شکاف فقر و ثروت عمیق تر میگردد.

حالا حیرت آور این که خاتمی با همین سیاست اقتصادی، ادعاهای عرض و طوبی در مورد برانداختن فقر و بیکاری، مهار تورم، ارتقاء سطح معیشت توده مردم، برقراری تامین اجتماعی، وغیره و ذلک دارد.

اما با یک ارزشیابی واقع بینانه باید گفت که اگر رفستجانی با سیاست اقتصادی دیکه شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در محلوده ناجیزی موقوفیت داشت، خاتمی در اوضاع کنونی همین موقوفیت ناجیز را هم نخواهد داشت. او در شرایط بحران سیاسی موجود و درگیریهای جناحهای هیئت حاکمه قادر نیست حتی یک گام جدی در جهت بهبود اوضاع بردارد. او نه میتواند بر بحران اقتصادی غلبه کند و نه میتواند حتی در محلوده ای که نظام سرمایه داری اجازه میلهد، برنامه مثلث رفاهی اش را به مرحله اجرا درآورد. در واقع «طرح ساماندهی اقتصادی کشور» جز یک مشت حرف و ادعاهای پوج چیز دیگری نیست و شکست آن از هم اکنون نیز آشکار است.

در مورد برانداختن بیکاری نمی دهنند. اما جناب رئیس جمهور حکومت اسلامی، همانطور که «بحمدالله» طی یکسال گذشته همه مردم ایران را از نعمت آزادی برخوردار کرده است تا بدانجا که امروز دیگر کسی «(بغضه) آزادی و دمکراسی و «کرامت انسانی» را ندارد ! میخواهد در عرصه اقتصادی نیز معجزه کند، و یکی از عوارض اجتماعی نظام سرمایه داری را براندازد !

بینینم دیگر میخواهد چه کند؟ «بغضه خاطر دیگر» آقای رئیس جمهور «رفع فقر بالفعل» و «دفع فقر بالقول» است. آقای خاتمی میفرمایند، «رفع فقر بالفعل، دفع فقر بالقول و در آغاز کار زدون جلوه های خشن فقر از جمله مهمترین دل مشغولی هائی است که ما باید برای آن فعالیت کنیم.» پس اگر جمهوری اسلامی تاکنین توانسته فقر را از بین ببرد، بلکه بالعكس به آن بعد غول آسانی داده است، به این علت بوده که هنوز نایخواه ای مثل آقای خاتمی در مقام ریاست جمهور ظهور نکرده بود که بخواهد فقر را بالفعل و بالقول در چارچوب نظام سرمایه داری نابود کند. آقای رئیس جمهور چه دغدغه های دیگری دارد؟

«بغضه دیگری که ما داریم تورم است» که «مهار آن و خنثی کردن آن از عمله ترین دل مشغولی های دولت خواهد بود.» پس کار دیگر آقای خاتمی این است که اگر در گذشته کسی توانسته این تورم را مهار و خنثی سازد، این کار را کلینه ایشان به بهترین وجه انجام دهند. زیاد وارد این مسائل شویم، چون هر کس که اندکی با علم اقتصاد آشناشی داشته باشد، دست به تقدیم این نیز قضایت خود را کرده است و در بهترین حالت خواهد گفت این آقا چیزی از اقتصاد نمی داند و برای بپیواد اوضاع اقتصادی و حل مضلات اجتماعی ناشی از وحامت اوضاع اقتصادی سخن بگوید. ایشان میگویند، درست است که این اقتصاد بیمار قبل از درمان نیست، اما برنامه و سیاستهای اقتصادی ایشان، جهت گیری برای این تحول بینایی است. این ادعائی است که از آغاز ، سران جمهوری اسلامی داشته اند و تا به امروز هم آنرا تکرار میکنند. حالا باید دید که خاتمی، برنامه جلید، سیاست جلید و حرف جلیدی متمایز از گذشته برای گفتن دارد یا این همان ادعاهای قلیمی است؟ خاتمی در گزارش خود از دغدغه های دولت در زمینه اقتصادی سخن میگوید، و مساله اشتغال و بیکاری را مهمترین مساله عرصه اقتصاد معرفی میکند. ایشان میخواهد طی سه مرحله بیکاری را به نحوی ریشه کن سازند تا جانی که به «الطف خداوند، انشاالله به مرحله ای برسیم که بیکار در جامعه وجود نداشته باشد.» وقتی که آدمی بی اطلاع از مسائل اقتصادی یا عوامگریب بخواهد در مورد معضل بیکاری اظهار نظر کند، لاجرم هم تیجه گیری اش به اینجا میرسد که بیکاری را در نظام سرمایه داری «انشاءالله» ریشه کن سازد. در حالیکه اقتصاد دانان فهمیده تر نظام سرمایه داری که میدانند، نظام سرمایه داری با بیکاری عجین است، وعده های پوج و توخالی

садگی قابل درمان نیست. خاتمی از یک جهت درست می گوید: اقتصاد ایران با یک بحران ساختاری مختص یک کشور ولیسته روپرورست. مضلات این اقتصاد در چارچوب مناسبات موجود سرمایه داری قابل حل نیست، لذا راه حل آن از عهده مدافعين نظام سرمایه داری از جمله آقای خاتمی خارج است. تجربه ۲۰ سال گذشته و انواع و اقسام تلاش های جناحهای مختلف حکومت اسلامی این را نشان داده است. حالا تازه به جائی رسیده اند که میگویند اقتصاد بیمار است، به «садگی قابل درمان نیست» بلکه «تحول بینایی» و مدواوی ریشه ای می خواهد که آنهم از عهده حکومت اسلامی در مورد این نیست و به همین علت نیز آقای خاتمی در مورد این «تحول بینایی» و «مدواوی ریشه ای» سکوت اختیار میکند. اما بهر حال این پاسخ مضلات مردم نیست. مردم ، کار ، نان ، رفاه و سطح معیشت بلا میخواهند و باید پاسخی به خواستهای مردم داده شود. به همین دلیل نیز آقای خاتمی برغم اینکه، پس از ۲۰ سال از استقرار جمهوری اسلامی، شکست و ناتوانی آنرا در حل مضلات اقتصادی جامعه با صلح بلندر اعلام میکند، معهنا ابانی ندارد که در همان حال از برنامه خود برای بپیواد اوضاع اقتصادی و حل مضلات اجتماعی ناشی از وحامت اوضاع اقتصادی سخن بگوید. ایشان میگویند، درست است که این اقتصاد بیمار قبل از درمان نیست، اما برنامه و سیاستهای اقتصادی ایشان، جهت گیری برای این تحول بینایی است. این ادعائی است که از آغاز ، سران جمهوری اسلامی داشته اند و تا به امروز هم آنرا تکرار میکنند. حالا باید دید که خاتمی، برنامه جلید، سیاست جلید و حرف جلیدی متمایز از گذشته برای گفتن دارد یا این همان ادعاهای قلیمی است؟ خاتمی در گزارش خود از دغدغه های دولت در زمینه اقتصادی سخن میگوید، و مساله اشتغال و بیکاری را مهمترین مساله عرصه اقتصاد معرفی میکند. ایشان میخواهد طی سه مرحله بیکاری را به نحوی ریشه کن سازند تا جانی که به «الطف خداوند، انشاالله به مرحله ای برسیم که بیکار در جامعه وجود نداشته باشد.» وقتی که آدمی بی اطلاع از مسائل اقتصادی یا عوامگریب بخواهد در مورد معضل بیکاری اظهار نظر کند، لاجرم هم تیجه گیری اش به اینجا میرسد که بیکاری را در نظام سرمایه داری «انشاءالله» ریشه کن سازد. در حالیکه اقتصاد دانان فهمیده تر نظام سرمایه داری که میدانند، نظام سرمایه داری با بیکاری عجین است، وعده های پوج و توخالی

تشدید و خامت اوضاع اقتصادی و لزوم مبارزه کارگران برای حفظ اشتغال

۱/۵ تا ۲ برابر این مبلغ می‌رسد. یک عضو کمیسیون نفت مجلس در مورد کاهش درآمد دولت و البته راه‌های مقابله با آن میگوید «طی سه ماهه اول امسال حدود ۱/۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی پیش‌بینی شده لیران محقق نشده است و دولت برای مقابله با این کاهش درآمد، سیاست صرفه جویی، اولویت بندی طرحهای عمرانی، توقف برخی طرحهای غیرضروری(?) و عدم موافقت برای شروع طرحهای جدید عمرانی و همچنین منعیت استخدام و اجرای طرح تعديل در ادارات دولتی را در دستور کار خود قرار داده است» (رسالت ۱۴ تیر ۷۷، پرانتز و تاکید از ماست)

این نقل قولها نه فقط چشم انداز روشی فرازی اقتصاد بحران زده بمنظور غلبه بر رکود و فائق آمدن بر بحران اقتصادی نمی‌گشاید، بالعکس این مساله را نیز روشن می‌کند که دولت با سیاستهای ارائه شده فوق، عملاً بر بحران و رکود دامن میزند. بایستی اضافه کنیم که سوای سیاستهای ارتجاعی دولت، جمهوری اسلامی هم اکنون با یک ورشکستگی عمیق مالی روپرورست. این ورشکستگی را در همه جا از جمله در عمل نکردن بانکها به تعهدات مالی خود در قبال صنایع و رشته‌های تولیدی بخوبی میتوان مشاهده کرد. صدها و هزارها طرح و پروژه بزرگ و کوچک بعلت آنکه سیستم بانکی از واگذاری وام و اعتبار و سلیر تعهدات خود بانها بازمانده است، در هوا معلق مانده اند. «پروژه فولاد آذیاری» یکی از این نمونه هاست. اواسط تیر ماه در جلسه ای باحضور وزیر معادن و فلاتز و رئیس کل بانک مرکزی چنین عنوان گرید که سیستم بانکی به تعهدات خود در رابطه با «پروژه فولاد آذیاری» عمل نکرده است. طبق قانون بودجه سال ۷۶ و ۷۷، می‌باشد ۴۹ درصد از منابع مالی این پروژه را بانک صادرات تامین می‌کرد اما (بانک صادرات در ۱۸ ماه گذشته به تعهد خود در این زمینه عمل نکرده است و در تبیجه این پروژه به مرحله پهلو بوداری نرسیده است) (رسالت ۱۷ تیر ۷۷)

قابل ذکر است که «سال گذشته بانک مرکزی تعهد کرده بود، اما (این بانک نیز) به تعهد خود عمل نکرد و امسال نیز سهمیه بسیار کمی را (بین منظر) در نظر گرفته است» (رسالت ۲۳ خرداد ۷۷) مخبر کمیسیون صنایع در مجلس میگوید «بانکها تمایلی برای اعطای تسهیلات برای پروژه‌های عمرانی ندارند»، پاره ای از مسئولین حکومتی چنین شعار می‌هند که برای رهائی بودجه از وbstگی اش به درآمد نفت، باید صادرات کالاهای غیر نفتی و نیز سهم صنعت در این نوع صادرات افزایش باید و رئیس یک دانشکده اقتصاد در پاسخ به این دعاوی میگوید «برای اینکه سهم صنعت در صادرات کالاهای غیر نفتی افزایش یابی به یک سرمایه

مسئول مرکز تحقیقات صنایع غذایی ایران میگوید «تاکنون حدود ۶۰ درصد کارخانه‌های تبدیل مواد غذایی در کشور تعطیل شده و تولید خود را متوقف کرده و یا کاهش داده اند و کارگران خود را اخراج کرده و یا به مرخصی اجباری فرستاده اند و مابقی با حدود ۳۰ درصد ظرفیت اسمی فعالیت دارند» (رسالت ۷ تیر ۷۷)

توقف و تعطیل کارخانه‌ها، کاهش ظرفیت تولید و بیکارسازی کارگران، آنچنان ابعاد وسیعی بخود گرفته است که دیگر به هیچ عنوان نمیتوان آن را کتمان کرد. اکنون نه فقط مستولین و کارگران رژیم هم، نمیتواند این مسائل را تبدیل بگیرند، بلکه حتی خود آنها و روزنامه‌های وابسته به حکومت هم دانما پیرامون چاره‌اندیشی آن مطلب نویشه و آن را هشدار می‌هند.

بر زمینه این رکود همه جانبی است که هم اکنون بسیاری از واحدها و مراکز تولیدی پی در پی تعطیل شده و یا در حال تعطیل اند. توقف و تعطیل تولید در نظام اسلامی و استثماری حاکم، اگر چه امر بیسابقه‌ای نبوده است و اصلاً از پدیده‌های گریز ناپنیر سرمایه داریست، اما این موضوع همچنان دوام یافته و در یکی دو سال اخیر رونش بس فزاینده داشته و بیش از پیش تعمیق یافته است. انکاس اخبار مربوط به این قضیه در روزنامه‌های رژیم، از ابعاد بسیار وسیع این مساله و عمومیت آن حکایت دارد. با مراجعه به همین اخبار و منابع رسمی رژیم در یکی دو ماه اخیر حتی، نمیتوان به خامت اوضاع اقتصادی و فجایعی که حکومت اسلامی برای کارگران بیار آورده است، پی برد.

در اولین سال جاری انجمنی بنام لجنمن صنایع نساجی اعلام کرد «۶۰ هزار شاغل در واحدهای صنعتی رشته نساجی در معرض بیکار شدن هستند» همه کارگران و قبل از هر کس کارگران واحدهای نساجی و بازدگی شاهدند که در ظرف همین چند ماهه اخیر «های کارخانه بازدگی و تولید پارچه بکلی تعطیل و کارگران آن از کار بیکار شده اند و هم اکنون شمار دیگر نیز در معرض توقف و تعطیل اند! رکود و توقف تولید گرچه در صنایع نساجی و بازدگی بسیار باز شده است اما ایند منحصر به این رشته، نیست در همین چند ماهه اول سال ۷۷، صدها (*) مرکز صنعتی و تولیدی در زمینه‌های مختلف، از صنایع نساجی و بازدگی گرفته تا کارخانه‌های تولیدی مصالح ساختمان، چرم و کفش، فرش، ریخته گری، آلومینیم، سیم و کابل، جوتاب و پوشش گرفته تا کارخانه‌های تولید پنیر، ماکارونی، رب و کنسرو و سایر صنایع غذایی بکلی تعطیل شده اند. روندی که همچنان ادامه دارد، و روزنامه‌های رژیم نیز هر روزه از تعطیل این یا آن کارخانه و این یا آن واحد تولیدی بزرگ یا کوچک، در این یا آن شهر و استان کشور خبر می‌هندند!

از سوی دیگر تولید در مراکز تولید و کارخانه‌هایی که هنوز بکلی تعطیل نشده اند بسیار پائین است. «در صنعت فرش ماشینی کشور، بهره وری زیر ۲۰ درصد و در برخی موارد ۱۰ درصد است» (رئیس هیئت مدیره شرکت فرش مشهد - رسالت ۳ تیر ۷۷) معاون صنایع نساجی الیاف مصنوعی بنیاد جاتبازان، بحران موجود در صنعت نساجی را «(بیسابقه) خواند. بحرانی که «اگر هر چه سریعتر برای آن چاره اندیشی نشود، کشور دچار مشکلات و گرفتاریهای بزرگ می‌شود» (رسالت ۸ تیر ۷۷)

شده به این صورت اشاره میکند «در دهه ۶۵ تا ۷۵ بیش از ۸ میلیون و ۳۰۰ هزار به جمعیت فعل کشور ۱۵ تا ۶۴ سال) افزوده شده است ، در حالیکه در این مدت تنها ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار شغل ایجاد شده است» (همان)

همین مختصر برای تجسم ابعاد وحشتناک بیکاری کافی است. طبق این اعتراضات در سال ۷۵ یک قلم ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بیکار بوده، لند! تازه این رقم بیکاران تا سال ۷۵ است و ربطی به ورود صدھا هزار نیروهای جنید و جوانان به بازار کار از ۷۵ به بعد و نیز ربطی به بیکارسازیهای وسیع بیویه از ۷۶ به بعد ندارد. با اینهمه موضوع لینست که رقم بیکاران و رشد بیکاری در این ححدود هم متوقف نشده است و البته با توجه به رکود حاکم بر بخشی‌های تولیدی و مراکز اقتصادی و عواقب ناشی از آن نیز با توجه به سیاستهای ضد کارگری حکومت اسلامی، نمی توانسته است هم در لین ححدود باقی بماند. بهر رو در همان جلسه غیرعلنی مجلس که مرتعجین سعی داشتند تقصیر این مساله را به گردن یکیگر بیاندازند، مخبر کمیسیون بودجه مجلس در مورد چگونگی و امکان حفظ یا کنترل نرخ رشد بیکاری و پتانسیل دولت اسلامی در لین زمینه، اینطور به اظهار نظر پرداخت:

«برای حفظ نرخ رشد بیکاری در همین حدود، باید نرخ رشد اقتصاد برابر با ۶/۷ درصد داشته باشیم، در حالیکه نرخ رشد اقتصادی ما اکنون یک درصد و حتی صفر درصد هم گفته میشود» و «حتی اگر حالت فعلی را نیز حفظ کنیم در دهه آینده ۸ میلیون بیکار خواهیم داشت» (رسالت ۱۷ تیر ۷۷) و افزون برعینها رسالت یازده تیر ماه از قول رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی مینویسلا «در آینده ای تزدیک با نرخ بیکاری ۲۵ درصدی مواجه هستیم» هم او در مورد کنترل و کاهش نرخ بیکاری چنین اضافه کرد که «حداقل سالانه ۸۰۰ هزار تا یک میلیون شغل جدید باید در کشور ایجاد شود، در حالیکه ساختار اقتصادی اصلًا برای این مساله مهمی نیست»

بنابراین به استناد همین آمار و ارقام، اگر نرخ رشد بیکاری بخواهد در حد ارقام قبلی بماند، اگر رقم بیکاران بخواهد در حد همان ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار باتی بماند، دولت سالانه می بایستی ۸۰۰ هزار تا یک میلیون شغل جدید ایجاد کند. اقتصاد میباشیتی رشیدی دست کم معادل ۶/۷ درصد داشته باشد. اگر در دهه ۶۵ تا ۷۵ و با وجود آنکه اوضاع اقتصادی رژیم تا بدین حد و خیم و اسفناک نبود و در مقاطعی بخشا رشد هم داشت، رژیم توانسته است طبق ارقام فوق ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار یعنی سالانه فقط ۳۳۰ هزار شغل ایجاد کند، آیا روش نیست که اکنون و در شرایط رکود و با وجود «رشد اقتصادی صفر درصدی»!؟ دیگر نه فقط سالانه ۸۰۰ هزار و یک میلیون شغل، بلکه حتی به میزان همان ارقام تاچیز قبلی هم نمیتواند ایجاد اشتغال

داشته است» رسالت ۲۸ خرداد از یک کاهش ۲۱ درصدی صدور کالاهای صنعتی در همین مدت خبر مییهد. افزون برعینها رئیس گمرک جمهوری اسلامی میگوید «در سه ماهه اول سال جاری صادرات فرش دستیاب به میزان ۳۳/۱۲ درصد ، پسته ۳۲/۷۷ درصد، ملبوس ۷۶/۶۸ درصد، آهن آلات و فولاد ۱۵ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش داشته است» (رسالت ۱۱ و ۱۸ تیر ۷۷) همین روزنامه مورخ هشتم تیر ماه، از قول «یک مقام آکادمی اقتصادی» مینویسد «طی دو ماهه اول سال جاری ۷۷/۴ درصد از درآمدهای مالیاتی، ۶۲/۴ درصد از درآمدهای نفت، ۴۶ درصد از درآمدهای فروش ارز و ۴۰ درصد از سایر درآمدها تحقق یافته است.» بنابراین دولت اسلامی از لحاظ تحقق درآمدهایش مشابه نقاط اتفاق، برنامه های اقتصادی، نه فقط از تاحیه صدور نفت و کاهش قیمت آن، که در تمامی عرصه ها با شکست و ناکامی روپرورست و نیازی به گفتن نیست که معنای این اعتراضات و کاهش درآمدها، ورشکستگی مالی و اقتصادی رژیم است. صرف نظر از عوامل سیاسی، جمهوری اسلامی مادامکه در چنین موقعیتی گرفتار است و بساطش خالیست نمیتواند به سادگی این مرحله را پشت سر گذارد، تولید و اقتصاد را سامان داده و باری از روی سنگینی بحران بر دوش اکثریت مردم پردارد.

ابعاد وسیع بیکارسازی و ضرورت مقابله با آن

بیکاری و بیکارسازیهای جدید ناشی از توقف و تعطیل پی در پی مراکز تولیدی آنچنان ابعادی بخود گرفته است که حتی «نگرانی» سران و دست اندرکاران حکومت اسلامی را نیز برانگیخته است. لین موضوع آندر حاد شده و بین پیانا کرده است که حتی مجلس ارتعاب را نیز به برگزاری جلسات مکرر و غیر علنی حول این موضوع کشانده است تا مساله بیکاری و خطرات ناشی از آن را مورد واریسی قرار دهد. تا آنجا که در یکی از همین جلسات یکی از نمایندگان از استیصال جویندگان کار و مراجعات مکرر آنان به نمایندگان مجلس صحبت میکند. وی در این رابطه میگوید «امروز یکی از بزرگترین مشکلات نمایندگان» همین مساله «مراجعةه کنندگان جویای کار و جوانانی که از همه جا مستحصل شده و باتان مراجعت میکنند» میباشد. (رسالت ۱۷ تیر ۷۷) نماینده دیگری در رابطه با سخنان وزیر کار که گفته بود وزرات کار مستنول لیجاد کار و فرستهای شغلی نیست و رقم بیکاری را ۹/۱ درصد خوانده، آن را فائد اهمیت جلوه داده بود، میگوید «چطور گفته میشود بیکاری مشکل مهمی نیست، بیکاری بگونه ای است که امنیت ملی را دچار مشکل میکند» وی در ادامه به رقم بالای بیکاران و علم کفايت اشتغال ایجاد

گذاری عمد، نیاز است که بخش دولتی دیگر پولی برای این منظور ندارد و حتی ناچار شده بسیاری از طرحهای زیرینانی را هم تعطیل کند، در بخش خصوصی نیز با خروج سرمایه از کشور مواجه هستیم» (رسالت ۱۱ تیر ۷۷) بنابراین بحث تحلیل و یا علم تمیل بانکها به اعطای اعتبار و تسهیلات نیست، بحث اصلی اینست که دولت و بانکهاش پولی در بساط ندارند! و گرنه بجا اینهمه بلندپروازیهای شیادانه و عنوان کردن افزایش صادرات صنعتی و رهانی بودجه از ولستگی به نفت و غیره وغیره، به هزاران طرح واحد صنعتی و تولیدی نیمه تمام میرسید و زیر وعده های خود نمیزد. در این رابطه سخنان معاون توسعه صنعتی وزارت صنایع بسیار شنیلنی است. او میگوید (اکنون یازده هزار و ۵۰۰ واحد صنعتی و تولیدی نیمه تمام در کشور وجود دارد که مطابق روز نرخ هم اکنون ۶۰ هزار میلیارد ریال اعتبار برای تکمیل آنها مورد نیاز است. در مقابل تقاضای ده هزار میلیارد ریال وام و کمک از دولت، از سوی مجریان طرحهای صنعتی و تولیدی نیمه تمام، امسال ۱۵۰ میلیارد ریال (یعنی ۱۵ درصد رقم درخواستی) در اختیار وزارت صنایع قرار گرفته است» (رسالت ۳۰ خرداد ۷۷)

همانطور که ملاحظه میکنید تمامی این ارقام و نقل قولها نه فقط بطری بسیار روشنی بر ورشکستگی مالی رژیم و خامت اوضاع اقتصادی صحه می نهد بلکه در عین حال عواقب مغرب اقدامات دولت برای عبور از این وضعیت را نیز به نمایش میگذارد. طبق همین نقل قول و اعتراض آخری، دست کم یازده هزار و ۵۰۰ واحد صنعتی و تولیدی نیمه تمام وجود دارد که برای تکمیل آنها حداقل باید ۶۰ هزار میلیارد ریال بدان اختصاص داده شود که اما دولت در برایر یک تقاضای ۱۰ هزار میلیاردی ریالی یعنی یک چهل م رقم مورد نیاز هم عاجز مانده و فقط توانسته است ۱۵ درصد از این رقم درخواستی (یعنی یک چهل م را) تامین کند! اگر چه تا همین مقدار هم کافیست و باقیستی روشن شده باشد که خامت اوضاع اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم عمیق تر از آن است که دولت بتواند کامی اساسی در راستای رفع تنتگاهای موجود بدراد، اما بدنیست نگاه مختصه هم به سلیر منابع درآمده و بودجه دولت داشته باشیم. کاهش فاحش بهاء نفت و علم تحقق درآمدهای دولت از این محل، اگر چه عنصر اصلی در ورشکستگی مالی فعلی رژیم را تشکیل میهد و ازهانه های اصلی تعطیل و توقف مراکز صنعتی و تولیدی است، اما باید توجه داشت که اوضاع رژیم در سلیر زمینه ها نیز چنان تعییفی ندارد چرا که ارقام مربوط به صادرات غیر نفتی نیز حاکی از تنزل ارزش صادرات است.

روزنامه جامعه ۲۲ تیر ۷۷ با استناد به گزارشها انتشار یافته از سوی وزارت صنایع مینویسلا «تصادرات غیر نفتی در دو ماهه اول امسال ۲۱ درصد کاهش

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۳۲)

دوران انترناسیونال دوم

این قطعنامه سرتا پاپورتونیستی بشدت از سوی جناح چپ مورد حمله قرار گرفت. ویلان، این قطعنامه را تسلیم در برابر روی زیونیسم دانست و از نزدیکو فرقی ایتالیائی نیز آنرا قطعنامه کائوچوئی نامید. طبیعی بود که جناح راست از این قطعنامه حمایت کند و درنتیجه همین حمایت بود که قطعنامه کائوچوئی تصویب شد. با تصویب این قطعنامه که شکست سختی برای جناح چپ جنبش کارگری و سوسیالیستی بود، راه برای رشد بیشتر اپورتونیسم در درون انترناسیونال دوم هموارتر گردید. حالا دیگر برای جناح راست، جواز رسمی هم برای سازش و زدو بند با بورژوازی صادر شده بود.

کنگره پنجم انترناسیونال دوم در قطعنامه دیگری هم که به بررسی پیش شرط های تحقق سوسیالیسم می پرداخت، موضعی راست اتخاذ نمود، کمیسیونی که طرح قطعنامه مربوط را تنظیم نمود، از انتقادیه نظرات پرنشتین سربازد. برخی از اعضاء این کمیسیون استدلال می کردند که گذار به سوسیالیسم از طریق ایجاد توکامل تعاقنی های تولید امکان پذیر است. ویلهلم النبرگن از اطریش که گزارش را ارائه داد، کوشید تعالیم مارکسیستی را در مورد احتساب ناپذیری سقوط سرمایه داری با این تز مرتب سازد که انقلاب پرولتری ضروری نیست. او اظهار داشت که فروپاشی حاکمیت بورژوازی نه نتیجه تحولات ناگهانی و "مبازه آشتنی ناپذیر" بلکه ثمره "پیشرفت موزون" تدریجی است . . . در طرح قطعنامه گفته می شد که جنبش سوسیال - دمکراتی باید نیروهای پرولتری را برای خلع ياز بورژوازی و برقراری مالکیت اجتماعی بروسائل تولید آماده سازد. معهذا در حد کلی کوشی میماند. کلامی در مورد رشد و رسیدگی پیش شرط های عینی سوسیالیسم، تجهیز تمام نیروهای پرولتاریا و متحدهن آن، استفاده از بحران های ملی برای واژگونی سلطه بورژوازی و مهم تراز آن، خصلت قدرت سیاسی گفته نشده بود. (۳۹)

در این کنگره، تعدادی قطعنامه دیگر نیز به تصویب رسید که برخی بیانگر نظرات جناح چپ بود. از جمله قطعنامه روز الوكزامبورگ علیه میلیتاریسم و جنگ تصویب شد. در این قطعنامه، سرمایه داری سرمنشأ جنگها معرفی شده بود و مخالفت با اعتبارات جنگی در پارلمان، بسیج جوانان و تظاهرات برای مقابله با جنگ خواست شده بود. کنگره پاریس همچنین طی قطعنامه ای سیاست های مستعمراتی را به مرأه جنایات مستعمراتی محکوم نمود و از کارگران خواست که با توسعه طلبی و سیاستهای استعماری مخالفت کند. کنگره خواستار تشکیل احزاب سوسیالیست در مستعمرات شد.

اجلاس پاریس به قطعنامه های مربوط به تشکیل بوروی بین الملل سوسیالیست قطعیت داد. برطبق این تصمیم بوروی بین الملل سوسیالیست میباشد که متشکل از نمایندگان جنبش سوسیالیستی تمام کشورها باشد و از هر هیئت نمایندگی، دو تن به عضویت آن در آیند. بروکسل یعنوان مقر بورو انتخاب شد. بورو می باشندی سالی چهار بار تشکیل جلسه دهد. در این کنگره هم چنین تصمیم گرفته شد که تنها آن احزاب، اتحادیه ها و تعاقنی های میتوانند به عضویت بین الملل درآیند که اصول سوسیالیسم را قبول داشته باشند. از این پس کنگره های انترناسیونال دوم، رسماعنوان کنگره های بین الملل سوسیالیست بخود گرفتند.

چرخش به راست در جنبش کارگری

تحدد نظر، در مارکسیسم و مبارزه بین المللی علیه روی زیونیسم

مارکس و انگلس در درون حیات خود، لحظه ای از مبارزه علیه گرایشات غیر پرولتری و تفویذ آنها در درون جنبش کارگری دست

کنگره پاریس پنجمین کنگره انترناسیونال دوم در سپتامبر ۱۹۰۰ در پاریس تشکیل گردید. ۹۲۵ نماینده از ۲۲ کشور جهان در این کنگره حضور داشتند. (۳۶) کنگره پاریس نخستین تجلی آشکار شد اپورتونیسم در دوران انترناسیونال دوم بودو در جریان همین کنگره بود که جناح چپ متحمل شکستی سنگین شد. مسئله از این قرار بود که در پی شرکت میلان، سوسیالیست فرانسوی در کابینه بورژوازی، مهمترین مسئله مورد بحث کنگره به موضوعی که در قبال این مسئله تبدیل گردید و هنگام بحث بر سر میلانیسم، مسئله راه های کسب قدرت سیاسی و شیوه بر خورد به احزاب بورژوازی، محادلات سختی میان گرایش های مختلف درگرفت. جناح چپ انقلابی کنگره، تحت رهبری روزا لوکزامبورگ، ویلان و گسید، دریک بحث گسترشده، میلان و طرفداران وی را مورد حمله شدید قرار دادند و خواستار محاکمه بی قید و شرط اقدام میلان شدند. گسید، عمل میلان را به این علت که با اهداف و تاکتیکهای پرولتری مغایرت دارد و اقدامی رفرمیستی بود، محاکوم نمود و ان را اقدامی نامید که می خواهد سردرگمی و پی سازمانی را در صفوک کارگران دامن بزند و آگاهی طبقاتی آنها را زائل سازد. با همین مضمون نیز قطعنامه ای به کنگره دارایه داد که مورد تأثیر جناح چپ قرار داشت. روزا لوکزامبورگ نیز که شدیداً مخالف رفرمیست و وزیرگرائی میلانیستی بود، شدید ترین حملات را به جناح اپورتونیست رفرمیست داشت. او به هنگام دفاع از قطعنامه گسید، نظر خود را در مورد این مسئله بدین شکل بیان کرد که " در جامعه بورژوازی، سوسیال دمکراتی بخاطر ماهیت خود باید نقش حزب اپورتونیست را باری کندو تنها بر روی خرابه های دولت بورژوازی است که میتواند یعنوان حزب دولتی قدم پیش بگذارد" (۳۷) درنتیجه مخالفت جناح راست و سانتریست، قطعنامه جناح چپ ردشد. جناح راست تحت رهبری برشتینیست های آلمانی و ژوره فرانسوی از اقدام میلان دفاع نمودند. ژوره ضمن دفاع از اقدام میلان، افرا " مدل تاکتیک های نوین و "سر آغاز" خلی بوسیاسی از بورژوازی" نامید. (۳۸) اکثریت نمایندگان بلژیک، دانمارک، سوئد، اتریش، سوئیس، انگلیس و نیز برخی از نمایندگان کشورهای دیگر از این موضع دفاع میکردند. گروهی دیگر نیز موضعی سانتریستی اتخاذ نموده بودند. مشاغرات به مرحله ای رسید که احتمال انشعاب به امری جدی تبدیل گردید. در این مرحله گرایش سانتریست ابتکار عمل را بدست گرفت و موضعی را پیش برد که تنها به نفع جناح راست بود. کائوچوئی که در آن ایام اتوریته انترناسیونال دوم محسوب میشد، قطعنامه ای را به کنگره دارایه داد که مسئله شرکت سوسیالیستها در کابینه های بورژوازی را نه مسئله ای مربوط به اصول بلکه امری تاکتیکی قلمداد میکرد که در کنگره جهانی سوسیالیستها نباید به بحث گذاشته شود. قطعنامه نخست میگفت که " مسئله کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و جلب شوراهای شهر و ارگانهای قانونگذاری ممکن خواهد بود " سپس می افزاید که ورود وزیر سوسیالیست به کابینه بورژوازی را نمیتوان راه معمولی کسب قدرت سیاسی دانست، چون این تنها یکی از راههای استثنایی در شرایطی دشوار است و سرانجام نتیجه گیری میکرد که " اگر اوضاع سیاسی چنین آزمایش پر مخاطره ای را در مورد خاص ایجاب کند، تن دادن به آن به مسئله تاکتیکها مربوط می شود، نه اصول و چنین مواردی را نباید در کنگره بین المللی به بحث گذاشت". این قطعنامه بعد از تمام این امتیازات به راست، از سوسیالیستهایی که مستقل از حزب وارد کابینه میشدند، انتقاد میکرد و مسئله استعفای آنها را از حزب مطرح نمود.

میباشد. آنها در جریان تدوین و تکامل تئوری سوسیالیسم به منظور سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر استفاده کنند، غرق در فعالیت‌های روز مرد شدن، اشکال دیگر مبارزه و فعالیت دوران پدر تکاپوی انقلابی را به همراه هدف نهائی به فراموشی سپردند و علاوه بر آنها به احزاب طرفدار رفرم در چارچوب نظام موجود تبدیل شدند. لذا تحت چنین شرایطی الزاماً میباشد توجیهات تئوریک نیز برای این پراتیک اپورتونیستی رفرمیستی خود دست و پا کنند. از اینجاست که تحریف تئوریک مارکسیسم یا تجدید نظر در مارکسیسم تحت عنوان ضرورت برخورد خلافانه با مارکسیسم و توجیه بسط و تکامل آن آغاز گردید.

در آلمان نخست جرج ولمار یکی از رهبران حزب سوسیال دمکرات، علم مخالفت با مشی مارکسیستی و انقلابی حزب را برداشت. اراده میکرد که دوران مقاومت در برابر رفرم از سوی طبقات حاکمه به پایان رسیده است و خواستار گذار تدریجی به سوسیالیسم از طریق اراده "یک برنامه عمل مثبت" شد. برنشتنین به شکلی تئوریک و سیستماتیک به تجدید نظر در مارکسیسم وارائه یک مشی رفرمیستی پرداخت. او که در ۱۸۹۶ در نشریه تئوریک حزب به طرح ایده‌های رفرمیستی خود پرداخت، کمی بعد، ایده‌های خود را دریک اثر بنام پیش شرط‌های سوسیالیسم و وظائف سوسیال دمکراسی جمع بنده کرد. برنشتنین ادعا کرد که تحولات نظام سرمایه داری، پس از مارکس، وضعیت جدیدی را پیدا اورده است. نظرات مارکس در پرخی زمینه‌ها کهنه شده و در پرخی عرصه‌ها نادرست از کار در امده است. از این روی خواهان اصلاح این نظرات با توجیه "تکامل و پرداخت بیشتر دکترین مارکسیستی" گردید. برنشتنین انتقاد خود را به مارکسیسم، یا دقیق‌تر تحریف مارکسیسم، باحمله به درک ماتریالیستی تاریخ اغاز نمود. او گفت: "همترین عنصر در شالوده مارکسیسم، آن قانون اساسی که به درون تمام سیستم نفوذ نمیکند، فلسفه تاریخ خاص آن است که در کمتری ماتریالیستی تاریخ نامیده میشود. از طریق این درک است که مارکسیسم را پای خود می‌بایست یا اساساً سقوط میکند. . . بنابراین هر تحقیقی در مورد اعتبار مارکسیسم باید از این نقطه آغاز گردد که این تئوری تا چه حد حقیقت دارد و یا از آن دور است." (۴۲) وی سپس درک ماتریالیستی تاریخ را موردنقدادو تحریف قرار میدهد و ادعا میکند که این برداشت، جبرگرایانه، مکانیکی، یکجانه نگر و مطلق گرا است. در واقع او با این تحریف تلاش میکرد، ایده‌ایسم را جایگزین ماتریالیسم سازد. قانونمندی تکامل تاریخ و خروج از این تحریف سوسیالیسم بجای نظام سرمایه داری، جهش و انقلاب را نفی کند. از همین روست که در ادامه بحث خود پس از ردیف کردن یکشته ادعاهای بی اساس در مورد عدم صحت نظرات مارکس در تحلیل از نظام سرمایه داری و این که کویا سرمایه داری در مسیر دیگری آنچه که مارکس می‌پنداشت پیش رفته است، "تمرکز به نحوی که مارکس تبیین نموده تحقق نیافتد"، "طبقات متوسط رشد کرده‌اند" "تعداد اعضاء طبقه سرمایه دار دائم" پیشتر شده است" "و وضعیت طبقه کارگر مدام بهتر شده است" و "بحرانها محدود شده اند" به نتیجه گیری اصلی خود میرسد و دیکتاتوری پرولتاریاو انقلاب را بلکن نفی میکند. او ادعا میکند که "حق رای عمومی بدیله برای انقلاب است و "یا وجود دمکراسی پارلمانی دیگر نیازی به انقلاب نیست". لذا روش شد که هدف تمام "نقد" نه "تکامل و پرداخت بیشتر دکترین مارکسیستی" بلکه تحریف مارکسیسم، نفی انقلاب اجتماعی، نشاندن رفرم به جای انقلاب و پیشبرد سیاست همزیستی و سازش طبقاتی است. ریویزیونیسم برنشتنین بلادرنگ مورد تأیید بخشی از حزب سوسیال دمکرات آلمان و رهبران سرشناس آن از جمله ولمار و کنراد اشمتیت قرار گرفت. برغم اینکه اکثریت حزب مخالف نظرات برنشتنین بودند، معهداً برخی از شاخه‌های حزب که با این نظرات موافق بودند، نتیجه گیری عملی خود را از این نظرات کریدند و خود سرانه و بدون توجه به نظرات رسمی حزب وارد ائتلاف با بورژوازی شدند. نموده آن، تشکیلات باواریایی حزب بود که در ۱۸۹۹ وارد یک توافق پارلمانی با احزاب بورژوازی شد." (۴۳)

اما ایده‌های برنشتنین، مختص آلمان نبود. نظرات برنشتنین در کشور

برداشتند. آنها در جریان تدوین و تکامل تئوری سوسیالیسم علمی، از طریق کارگسترده تئوریک خود، انواع و اقسام سوسیالیسم غیر علمی را باشکست قطعی رو برو ساخته و منفرد کردند. انتشار آثار اقتصادی کارل مارکس نقش قطعی در این میان داشتند. جلد اول سرمایه که در ۱۸۷۶ انتشار یافت، یک کالبد شکافی جامع و همه جانبی از نظام سرمایه داری بود. مارکس در این اثر، قوانین اقتصادی حرکت شیوه تولید سرمایه داری را کشف و مورد بررسی قراردادو سقوط اجتناب ناپذیر آنرا از همین قوانین استنتاج نمود. مارکس در این اثر با کشف ارزش اضافی بعنوان شکل استثمار این نظام، راز نهضت استثمار سرمایه داری را بر ملا کرد و به طبقه کارگر سلاح قدرتمندی در مبارزه علیه استثمار و نظم حاکمداد. مارکس همچنین در آثار دیگر خود از جمله مبارزه طبقاتی در فرانسه، هدفهم برومیلوئی بناپارت، جنگ داخلی در فرانسه و نقد برنامه گوتا، ضمن بسط و تکامل تئوری سوسیالیسم علمی، تاکتیکهای پرولتاری را پرداخت نمود و مسائل مربوط به مبارزه طبقات، دولت، و دیکتاتوری پرولتاریا را مفصلانه مورد بحث قرارداد. جنبش بین المللی طبقه کارگر در ۱۸۸۳ بر جسته ترین رهبر، متفکرو آموزگار خود را از دست داد، اما رفیق هم رزم مارکس، انگلیس، کارآو را ادامه داد و آثار مهم و ارزشمند دیگری برداشت تحریر در آورد که هر یک به نوبه خود در زمینه بسط و توسعه جهان بینی پرولتاری، اشاعه سوسیالیسم علمی و افراد جریانات غیر پرولتاری نقش داشت. مهمترین آثار او، آنتی دورینگ، لودویک فوئریاک و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی، مسئله مسکن، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت بودند. پس از مارکس، انگلیس بخش اعظم فعالیت خود را برای سازمان دادن و مشکل کردن هرچه بیشتر طرفداران سوسیالیسم علمی متمرکز نمود و در نتیجه تلاشهای او بود که انترنسیونال دوم تشکیل گردید. تشکیل انترنسیونال دوم که عمدۀ نیروی تشکیل دهنده آن احزاب طرفدار سوسیالیسم علمی بودند، حاکی از پیروزی مارکسیسم در مقیاسی جهانی پرولتاری و اقسام سوسیالیسم علمی غیر پرولتاری و غیر علمی بود. معهداً پیروزی سوسیالیسم علمی و خط مشی انقلابی پرولتاری در جنبش طبقاتی کارگران، به معنای پایان یافتن خطر نفوذ ایدئولوژی‌ها و سوسیالیسم غیر پرولتاری در جنبش کارگری نبود. "هنگامی که مارکسیسم عرصه را بر تمام آموزش‌های کم و بیش جامع خصم تنگ نمود آن تمایلاتی که درون این آموزش‌ها قراردادست بجهت جستجوی راه های دیگری برای خودافتادن. شکل ها و اندیشه های مبارزه تغییر کرد ولی مبارزه ادامه داشت." (۴۰) دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی مارکسیسم در رشته تئوری، دشمنان اورا و اداره‌منایدکه به لباس مارکسیست در آیند." (۴۱) "باین ترتیب نیم قرن دوم موجودیت مارکسیسم (سالهای نود قرن گذشته) یا مبارزه جریان ضد مارکسیستی درون مارکسیسم آغازگرید." (۴۲)

همانگونه که دیدیم از همان آغاز شکل گیری انترنسیونال دوم، خطر رفرمیسم بعنوان خطری جدی خود را نشان داد و گرایش‌های رفرمیستی مداوماً در درون احزاب سوسیالیست و بین الملل سوسیالیست، تقویت شدند. با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم که حدوداً در اوایل قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم صورت گرفت، ایده‌های اپورتونیستی رفرمیستی در جنبش تقویت گردید و اغلب احزاب سوسیالیست به رفرمیسم گرایش پیدا کردند. دلائل این امر مقدم بر هر چیز در تحولات نظام سرمایه داری و شکلگیری یکاشرافیت کارگری بودکه تکیه گاه اجتماعی اپورتونیسم و رفرمیسم محسوب میشد. سودهای انصصاری و کلان، و منافع حاصل از استثمار و غارت مستعمرات، این امکان را به بورژوازی انصصاری داد که بخش ناچیزی از سودهای سرشار خود را به قشر محدودی از کارگران اختصاص دهد و این قشر را بصورت قشری ممتاز حامی خود سازد. اینان که رهبری اتحادیه ها را در دست داشتند، مبارزه کارگران را به دایره مناسبات موجود محدود می ساختند، علاوه بر این نحوه فعالیت احزاب سوسیالیست در دوران مبارزه مسالمات امیز نیز زمینه پذیرش ایده‌های رفرمیستی را فراهم ساختند. علاوه بر این نحوه فعالیت احزاب سوسیالیست در دوران تحول مسالمات امیز جنبش

توافق‌های پرده‌تا به کجاست؟

به مرحله اجرا درآورده است و با تامین و تضمین منافع و سیاستهای خود، از موضع قدرت، امتیازاتی به جناح رقیب میله‌دهد و بد و بستانهای پشت پرده از لینجا شکل میگیرند. پیش از آن که موسوی لاری برای گرفتن رای اعتماد به مجلس ارجاع اسلامی معرفی شود، تفاقات صورت گرفته است. حتی یک روز پیش از رای گیری، موسوی لاری در نشست جدالکنه جناح اکثریت مجلس حضور میباشد، تا سیاست خود را برای آنها تشییع کند، و به همه آنها اطمینان دهد که سیاست مطلوب آنها را پیش خواهد برد. در این اجلas چه گذشت؟ البته کسی نمیداند، اما روزنامه رسالت، تنها به لین جمله اکتفا کرد که موسوی لاری در جلسه خصوصی فرهنگ سرای بهمن گفته است که «راه من با آقای نوری تفاوت دارد. من اجازه نمی‌لهم گروههایی به نام آزادی به ارکان و نهادهای قانونی توهین کنند».

به‌حال آنچه مسلم است، حتی قبل از این اجلas تفاقاتی انجام گرفته و پس از آن نیز تفاقات تازه ای صورت گرفته است. روزنامه جمهوری اسلامی هم در مقاالت «نعمه‌های شیرین» به لین تفاوتها اشاره میکند و چنین مینویسد: «خوشبختانه علاوه بر صحنه ظاهري، در پشت صحنه نيز تلاشهای تحسین برانگيزی در جهت حل اختلافات و تزدیک شدن آراء و نظرات فعالان سیاسی در جریان است و نفعه‌های شیرین روزهای اخیر جلوه ای از همین تلاشهای عملی است».

بنابراین در محلوده ای که این تفاوتها صورت گرفته است، سیاست جناح مسلط پیش رفته است و درست به همین علت نه این تفاوتها پشت پرده میتوانند دامنه وسیعی داشته باشند و نه پایدار باشند. اما علت دیگر و مهم تر آن نیز این است که اختلافات و کشمکش‌های جناحهای رژیم، خود لعکسی از بحران عمومی سیاسی و ناراضیتی وسیع توده ای است. بنابراین اختلافات و کشمکشها به جای خود باقی میماند. یعنی درست است که جناح های رقیب بر سر حفظ نظام جمهوری اسلامی و پای بندی به قانون اسلامی آن، متفق القولند، اما در شریط بحران سیاسی، راه حل های متفاوتی را برای حفظ این نظام ارائه می‌دهند که لا جرم کشمکش‌ها و اختلافات آنها را تشیید و دامنه تفاوتها آنها را محلود می‌نمایند.

دیگر میگویند: «جامعه دارد آسیب مییندید و در مردم شک و تردید بوجود می‌آید» «نباید کاری کنیم که در مردم شک و تردید بوجود آید» و نهایتاً نتیجه میگیرد که «برای حفظ نظام جمهوری اسلامی، نیروهای اقلاب و وفادار به آرمانهای امام راحل باید با اتحاد و کمک هم توطئه های دشمنان نظام را خنثی کنند»، کاملاً روشن است که این فراخوان آقای کروبی از موضع ضعف مفتر است. اما شدیدتر از همه، خود خاتمی در قبال مخالفت با ولی فقیه و ارگانها و نهادهای رژیم واکنش نشان می‌دهد. او در جمع روحانیون استان چهار محال بختیاری، از ولایت فقیه به عنوان محور اصلی نظام نام برد و گفت: «(این) نظریه در قانون اساسی نیز آمده است و مخالفت با آن تنها مخالفت با یک نظریه فقهی محسوب نمی‌شود، بلکه مخالفت با ولایت فقیه، مخالفت با اصل و اساس نظام است». «هیچ نظامی اجازه نخواهد داد به اصول و مبانی آن حمله شود»، «کسی حق ندارد به خاطر اینکه برنامه رئیس جمهوری و یا تصویبی را که مجلس شورای اسلامی کرده است و مطابق میل اش نیست، به این ارکان نظام اهانت کند و یا خواستار از بین رفتن آن شود»، وی در پایان اظهار داشت که «مجلس شورای اسلامی مظہر مردمی بودن نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است» و تضعیف آنرا محکوم کرد.

این اظهارات از جانب آدم‌های مثل خاتمی و کروبی که از مرتعین سرشناس طرفدار حکومت اسلامی هستند، تعجب آور نیست. بخشی هم اصلاً بر سر لین مساله نیست، بلکه هدف نشان دادن، رعب و هراس این جناح و عقب شیئی های مقتضحانه آن است. از یکسو، اینان از این که مردم و حتی، دانشجویان طرفدار آنها «محور اصلی نظام» را زیر سوال میبرند، و مجلس را هم فرمایشی میانند، دچار وحشت شده اند، و از سوی دیگر در حالیکه جناح رقیب تا بدانجا تعریض کرده که به واقع هم به آنها «پس گردنی» میزند، با فرار عقب نشینی را آغاز کرده اند.

جناح مسلط که اکنون در موضوعی کاملاً تعارضی قرار گرفته و جناح رقیب خود را به عقب نشینی واداشته است، حالا جنبه دیگری از سیاست شلاق و نان قندی را

رای اعتماد مجلس ارجاع اسلامی به موسوی لاری به عنوان وزیر کشور جدید کاینه خاتمی و تفویض اختیارات مربوط به فرماندهی نیروهای انتظامی از سوی خامنه‌ای به وی، نشانی از این واقعیت اندکه دستجات رقیب در پشت صحنه بازیهای سیاسی به برخی توافقها با یکی‌گر دست یافته اند. وجود این توافقها مسجل است، اما باید دید که این توافقها بپیایه کلام توانی قوا انجام گرفته؟ حد و حدود این توافقها چیست؟ و بالآخره تا چه حد پایدارند؟

هنگامی که مجلس، وزیر کشور عبدالله نوری را استیضاح و برکنار کرد و شهردار مورد حمایت خاتمی را محکم و سرانجام محکوم نمود، دیگر کاملاً مشخص بود که توانی قوا به شکل محسوسی به نفع جناح رقیب خاتمی سنگینی میکند و دستجات طرفدار خاتمی در موضوعی تدافعی قرار گرفته اند. این واقعیت، چند روزی پس از برکناری عبدالله نوری، هنگامی آشکار گردید، که در جلسه تقدير دانشجویان طرفدار وی، شعار انحلال مجلس فرمایشی سر داده شد. پس از این روی داد، اندک شماری از جانب جناح مسلط کافی بود تا همه سران وابسته به گروه طرفداران خاتمی با دست پاچگی به تقدیم و محکوم کردن شعارهای آن اجلas پیداگزند. آقای انصاری، رئیس فراکسیون مجتمع نمایندگان حزب الله، طی مصاحبه ای، شعارهای را که در اجلas دفتر تحکیم وحدت سر داده شده بودند، محکوم نمود.

کروبی، دبیر مجتمع روحانیون، از این حد حد فاتر رفت و ضمن محکوم کردن شعار علیه سران رژیم و باصطلاح ارکانها و نهادهای قانونی آن، دست اتحاد به سوی جناح رقیب را دراز کرد. وی به هنگام یک سخنرانی در بیزد نخست به تعریف و تمجید از ولی فقیه و تبریه او پرداخت و گفت: «رهبری، گشته از جایگاهی که در نظام مادرار، بطریغ غیر مستقیم با آرای مردم از طریق مجلس خبرگان انتخاب میشوند». این در واقع کرنشی بود در برابر جناح رقیب و موضع گیری علیه حتی گروه دانشجویی طرفدار مجتمع روحانیون که خواستار انتخابی شدن ولی فقیه و محلود شدن اختیارات او شده بود. کروبی در این سخنرانی همچنین به ابراز نگرانی در مورد وضعیت بحرانی جامعه میپردازد، و خطاب به جناح

کرده بودندو خواهان تحقق تدریجی سوسیالیسم از طریق رفرم های پارلمانی و شوراهای شهر بودند، تلاش میکردند تا هرگونه اعتقاد به انقلاب اجتماعی را در میان کارکران ازبین ببرند. بدین طریق جریان رفرمیست به یک جریان قدرتمند بین‌المللی تبدیل گردید و تجدید نظر در مارکسیسم یا تحریف بورژوازی سوسیالیسم باب شد. برغم چرخش براست در جنبش بین‌المللی طبقه کارگر، توده های وسیع کارگر با این گرایش رفرمیستی سر سازگاری داشتند و عمدتاً مدافعان خط مشی جناح چپ یعنی سوسیال دمکراتی انتقالی بودند. این جناح یک مبارزه ایدئولوژیک گستردگی داشتند و بین‌المللی رایزیونیسم و رفرمیسم سازمان داد. مهمترین شخصیت‌های جنبش کارگری و سوسیالیستی که در این مبارزه نقش فعالی داشتند، عبارت

های دیگر نیز مرد پذیرش جناح رفرمیست احزاب سوسیالیستی قرار گرفت در فرانسه، سوسیالیست‌های مسلکی به رهبری ژوره ایده های مشابهی داشتند و همانگونه که گفتیم، یکی از رهبران سوسیالیست‌های مستقل فرانسه به نام میلان، ایده های برنشتینی را به مرحله عمل در آورد و وارد کاینه بورژوازی والده کروشه شد. احزاب سوسیال دمکرات اطربیش، بلژیک، ایتالیا و برخی کشورهای دیگر نیز به مشی رفرمیستی روی اوردند. اگر در پارهای از کشورها، رفرمیستها تنوانتند به نیروی مسلط حزب تبدیل شوند، یک اقلیت قوی را در برابر خط انتقالی تشكیل میدارند. در این مقطع در آن دسته از کشورهایی که احزاب مارکسیست قدرتمند در آنها وجود نداشت و سنتاً گرایشات رفرمیستی حاکم بود، نظیر بریتانیا، در اینجا نیز گرایشات رفرمیستی که در این اوضاع شدیداً رشد نیرومندتر شدند. فایین های انگلیس که در این

راه کارگر و تز کودتا

از میان نشریات

کشورش را توسط مجلس ارجاع اسلامی، اقدامی قانونی از جانب جناح مرتعج رقیب خود اعلام میکند، برچه مبنایی راه کارگر آن را نشانه آغاز کودتا در ایران میبیند؟ اگر قرار میبود که نمونه هایی از این دست را کودتا ارزیابی کرد، لاجم، راه کارگر میبیلید به وقوع دهها کودتا در دوران حاکیت جمهوری اسلامی از نمونه برکناری کاینه بازرگان گرفته تا تصفیه جناح مجمع روحا نیون از ارگانهای دولتی پس از مرگ خمینی، اذعان داشته باشد. حال آنکه راه کارگر تاکنون چنین ادعائی نداشته است. در واقعیت امر، تسویه حسابهای جناحی مرتعجن حاکم بر ایران، امروز هم همانند گذشته است، با این تفاوت که در شرایط خاصی از حد تضادها و اختلافات جناحهای رقیب انجام میگیرد. البته این احتمال را هیچ کس نمیتواند انکار کند که هرگاه رژیم جمهوری اسلامی و یا برخی جناحهای آن در برابر رشد و اعتلاء مبارزه مردم احساس خطر کند، کودتا هم میتواند در دستور کار قرار گیرد، اما دستگیری شهudad تهران و یا برکناری وزیر کشور را نمیتوان نشانه کودتا ارزیابی کرد.

تز کودتا در خدمت پیشبرد کدام سیاست است؟

راه کارگر با این ادعا که کودتائی در ایران به وقوع پیوسته یا آغاز شده است، در حقیقت در پی توجیه نظری برای پیشبرد سیاستهای عملی خود است. مقاله «کودتای ولی فقیه را باید درهم شکست» هر چند که نشانه های آغاز کودتا را در برکناری وزیر کشور و شهudad تهران و توقیف دو روزنامه میداند، اما میخواهد چنین وانمود کند که با این تحلیل پای دفاع از جناح خاتمی در میان نیست، بلکه مساله راه کارگر، دفاع از دست آوردهای مردم است. ما فعلاً به این مساله نمی پردازیم که راه کارگر از کلام دست آوردها سخن می گیرد. اما سوالی که بالاگصلة در برابر هر کس قرار میگیرد اینست که چه شد، راه کارگری که در جریان اعتلاء جنبش توده ای و سرکوبهای وحشیانه رژیم در سال ۶۰، برジان تمام آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم، بخشی از کودتا نکرد، مردم را به مقاومت علیه یورش ارجاع و دست آوردهای باقیمانده از انقلاب دعوت ننمود بلکه شعار عقب نشینی را مطرح کرد، حالا مردم را به مقاومت در برابر کودتا و حفظ دست آوردهای خود دعوت میکند؟ لین سوال بلاجواب خواهد

ماند، مگر آنکه دریلیم، هدف راه کارگر از مطرح ساختن تز کودتا چیست؟

این واقعیت بر نیروهای آگاه جنبش روش است که پس از انتخاب محمد خاتمی به عنوان رئیس جمهور رژیم جمهوری اسلامی، راه کارگر راست ترین موضع را در طیف نیروهای چپ اتخاذ نمود. از انقلابی نظری انقلاب بهمن ۵۷ سخن بیان آورد. از این که انتخابات را تحریم کرده بود اظهار ندامت نمود و رهبران این سازمان تابانجا پیش رفتند که حمایت از خاتمی را مطرح کردند. ظاهرا کنگره راه کارگر البته با اکثریتی بسیار ضعیف و با مصوبه ای مسلو از ابهام، مشی جناح راست را مبنی بر حمایت از خاتمی رد کرد. بنابراین حمایت رسمی از خاتمی دیگر نمیتوانست سیاست رسمی این سازمان باشد. اما در عمل، جناح راست که اقلیتی بسیار قوی و نیروی فعل این سازمان است، مواضع خود را بشکل غیر رسمی پیش برد. یعنی عملاً از جناح خاتمی حمایت کرد. اگر به نشیوه راه کارگر در این دوره نظری بیاندازیم، می بینیم که تمام حملات متوجه یک جناح رژیم است و نه تمام جناحهای آن در این دوره حتی کمترین افشاگری نسبت به بلوک ارجاعی طرفداران محمد خاتمی صورت نگرفته است. راه کارگر در زمرة آن دسته از نیروهایی است که میگویند، مردم در انتخابات شرکت کردند تا به ولی فقیه، جناح طرفدار آن و جمهوری اسلامی یک «نه باشکوه» بگویند.

کودتائی در ایران به وقوع پیوسته است. کودتائی که «بسیاری در انتظارش بودند اکنون آغاز شده است». قطعاً کسی که این خبر را برای نخستین بار میشنود، چار بہت و بیرت خواهد شد و با نایابی از خود سوال خواهد کرد که چطور مساله ای با این اهمیت، از دید مردم ایران و تمام جهانیان پنهان مانده است؟!

نتیجه گیری نهائی هم شاید این باشد که این نیز از نمونه های شوخی های بی مزه مطبوعات بورژوازی در روزهای خاصی است که دروغهای بزرگ سرهم بندی میکنند. معهذا اگر از سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که خبر آغاز کودتا در ایران را در ارگان رسمی اش به اطلاع همگان رسانده است، در مورد این ماجرا سوال کنیم، قطعاً پاسخ اش این خواهد بود که ، اگر از جریان وقوع این کودتا بی اطلاعیم، یا اگر وقوع این کودتا در هیچ یک از رساله های جمعی انعکاس نیافرته و خبرگزاریهای جهان نیز کلامی در مورد این کودتا به سراسر جهان مخابره نکرده اند، دل بر چیز دیگری جز بی خبری شما و آنها نیست. راه کارگر وقوع کودتا در ایران را امری مسجل و بی چون و چرا میداند. اگر باز هم باور نمی کنید، ماصل این خبر را از نشریه راه کارگر شماره اردیبهشت و خداد ماه سال جاری نقل میکنید، شوخی نیست. وقوع کودتا امری مسجل است. منتها چون بیش از حد پیچیده و خنده بوده است، تنها افراد معلودی در سطح جنبش که از هوش و نیوچ و پیوچ ای برخوردارند و شاید هم با استفاده از تلسکوپهای مخصوص، موفق به کشف، و وقوع کودتا شده اند.

نشریه راه کارگر، ماجراجی کودتا را در مقاله اصلی خود تحت عنوان «کودتائی ولی فقیه را باید در هم شکست» توضیح داده است. لین مقاله با خبر وقوع کودتا آغاز میشود: «کودتائی که بسیاری در انتظارش بودند اکنون آغاز شده است»، راه کارگر پس از اعلان خبر وقوع کودتا به توضیح چند و چون آن میپردازد، و برای رفع هرگونه شک و شبه، نشانه های وقوع این کودتا را برمی شمرد و میگوید: «محاکمه کرباسچی، استیضاح وزیر کشور و برکناری او، بستن نشریاتی چون «جامعه» و «گزارش روز» شانه هایی از این کودتا هستند»، با این توضیحات و خدمات حقیقتاً طاقت فرسای برازش راه کارگر بر ملا کدن زلیلی پنهان این کودتا، حالا دیگر همگان باید دریافتیه باشند که کودتائی در ایران آغاز شده است. چه نشانی برای وقوع این کودتا مهم تر از این میتوان آورد که کرباسچی، شهردار تهران، محاکمه و برکنار شده است. وزیر کشور حکومت اسلامی توسط مجلس شورای اسلامی برکنار شده است و بالاخره روزنامه های جامعه و گزارش روز توقیف شده اند! اما علیرغم تمام تلاش ها و ژرف اندیشه های راه کارگر برای کشف زلیلی پنهان این کودتا، بعید است که کسی این حرفا را جدی بگیرد. چون بر همگان روش است که نشانه های مرد اشاره راه کارگر نه نشانه هایی از یک کودتا بلکه نشانه هایی از رقات و تسویه حساب جناحهای ارجاعی حکومت در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی و نظام ولایت فقیه است. مگر روش نیست که آقایان کرباسچی و عبدالله نوری از متعین سر سپرده حکومت اسلامی و ولی فقیه اند که سالها در تحکیم جمهوری اسلامی کوشیده اند؟ مگر روش نیست که مدیران روزنامه جامعه و گزارش روز از مزبوران سرکوبیگر پاسدار و ساوکهای موسوم به سریازان اعلم زمان بوده اند و آشکارا در نشریات خود اعلام کرده اند که برغم اختلافات نظری که با جناح دیگر دارند، هدف دیگری جز تشییع و تحکیم جمهوری اسلامی نداشته و ندارند. از آن گفته مگر روش نیست که این دو نشریه نخست، توسط هیئت منصفه ای محکوم شدند که اکثریت آنرا اعضاء وابسته به جناحهای متعلق به آقایان عبدالله نوری و کرباسچی تشکیل میهند. وقتیکه خاتمی، استیضاح و برکناری وزیر

نمی دانیم این رهنماوهای راه کارگر خطاب به چه کسانی است، هرچه باشد جای شکرنش باقی است که از زبان راه کارگر می شنیم انتظار تحول مسالمت آمیز در جمهوری اسلامی بی پایه است. شعار قانون مداری خاتمی محکوم به شکست است و مهتر از همه درک این حقیقت است که خاتمی و طرفدارش نمی خواهند سکوی مهمی را که در دستگاه قدرت جمهوری اسلامی به دست آورده، به وسیله ای برای تشیید جنگ مردم با ولایت فقیه تبیل شود. این نتیجه گیری ها به معنای شکست نظریه کسانی است که شعار حمایت از خاتمی و گروههای طرفدار او را سر دادند، اما هنوز هم آگشته به پندار بافی های رفرمیستی است. نقطه سیز راه کارگر هنوز هم ولایت فقیه است. هنوز هم میخواهد کودتای ولی فقیه درهم شکسته شود. هنوز هم گوش چشمی به جناههای رقبی دارد. هنوز هم حاضر نیست لبه تیز حمله افسارگی خود را علیه آن دسته از باندهای درون دستگاه هیئت حاکمه قرار دهد که میخواهند مردم را به بمبود اوضاع در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی متلاعده و امیلوار سازند.

پندار بافی محض است که کسی تصویرکند، گروههای طرفدار خط امام، مجمع روحا نیون، گروه کارگران آقای رفسنجانی با حکومت مذهبی یا اصل ولایت فقیه مخالفند. این دستگاه همکنی پاسدار نظام موجود بوده و هستند. نیتیون ولی فقیه را برانداخت مگر آنکه رژیم جمهوری اسلامی را باتمام جناههای طرفدارش سرنگون کرد. تر کودتای راه کارگر اما این هدف را دنبال نمی کند. بالعکس در میان مردم این توهمند را لیجاد میکند که گویا جناح از هیئت حاکمه خوب است و جناحی بد. جناحی میخواهد خواستهای مردم را پاسخ دهد، و جناح دیگر که مخالف است، علیه آن دست به کودتا زده است. این تحلیل بی شbahat به اظهار نظر مطبوعات طرفدار خاتمی نیست که پیگیرانه برای تبرئه او تلاش میکنند و خطاب به مردم میگویند: خاتمی میخواهد خواستهای شمار را برآورده کند، اما جناح دیگر نمی گذارد. وظیفه یک نیروی انقلابی این نیست که به نحری از انجاء همین سیاست را تبلیغ کند، و نسبت به یکی از جناههای حکومت توهمند پراکنی نماید، بلکه بالعکس باید سیاستی را پیش برد که بی اختمادی به همه جناههای حکومت را به مردم بیاموزد و روند سرنگونی کلیت رژیم را تسریع کند.

تاریخ مختصر . . .

بودن‌داز روز الوکزامپورگ، کلارازتکن، فرانترمرینگ، کارل کائوتسکی، ویلهلم لیکخت، پلخانف و لنین .

این که برخی از این شخصیت ها حامل برخی انحرافات نظری بودند و یا این که بعداً به رفرمیسم در غلطیدند، به چیزی همچنانه اهمیت مبارزه آنها در آن مقطع و کارهای تئوریک آنها علیه ریویزیونیسم برنشتینی نمیکاهد. در جریان این مبارزه ایدئولوژیک که جنبش سوسیالیستی و کارگری همه کشورهای سرمایه‌داری، فعلانه در آن دخالت داشتند، جناح چپ‌رفرمیسم را بشکلی همه جانبه به نقد کشید، ایده های تجدید نظر طلبانه برنشتین را رد کردوازانقلاب اجتماعی و مارکسیسم دفاع نمود. در نتیجه این مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه جناح چپ، جریان رفرمیست تا آن حد تضعیف‌گردید که در کنگره های هانوور و درسدن حزب سوسیال دمکرات آلمان اکثریت بسیار عظمی از نمایندگان علیه ریویزیونیسم و رفرمیسم برنشتینی را دادند و قطعنامه های شدیدالحنی در حکومت ریویزیونیسم تصویب نمودند. همچنین در نتیجه همین مبارزه و افسناً ریویزیونیسم و رفرمیسم بودکه امکان تصویب قطعنامه های جدیدی در کنگره آتشی انترنسیونال سوسیالیست، در رد قطعنامه ها و مصوبات اپورتونیستی - رفرمیستی کنگره پاریس فراهم شد. ادامه دارد.

منابع :

- ۲۶_ انترنسیونال دوم _ایگوروگوز
- ۲۷_ تاریخ سه انترنسیونال _ولیام فاستر
- ۲۸_ ۴۳، ۳۹_ جنبش بین المللی طبقه کارگر _جلد دوم
- ۴۰_ مارکسیسم و ریویزیونیسم _لنین
- ۴۱_ مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس _لنین
- ۴۳_ پیش شرطهای سوسیالیسم . . . برنشتین

حالا فرض کنیم که تمام این تحلیل درست باشد. یک نیروی انقلابی از این تحلیل چه نتیجه ای باید بگیرد؟ قبل از هر چیز این نتیجه را که مردم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی در کلیت آن هستند. نتیجه دیگر این که مردم ایران از ولی فقیه و جناح او نفرت دارند، یعنی آنها در میان توode مردم را فربد دهنده و منفردند، لذا باید پیگیرانه جناههای دیگر را که میکوشند مردم را با اصلاحاتی میدهند، به آنها وعده بمبود اوضاع در چارچوب نظم موجود را با اصلاحاتی میدهند، افشاء نمود تا بتوان روند سرنگونی جمهوری اسلامی و همه جناههای آنرا تسریع کرد. حالا اگر کسی از افشاء جناههای رقیب جناح خامنه ای سریاز زند و شعارش را هم در برانداختن ولایت فقیه خلاصه کند، در واقعیت امر جانب یک جناح حکومت را گرفته است. این سیاستی است که راه کارگر در دوره پس از کنگره این سازمان در پیش گرفته است. این سیاست به همین جایز خلاصه نشده است. در جریان دستگیری شهبدار تهران، گروه دانشجویی طرفدار خاتمی با پشتیبانی مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع روحانیون و گروه کارگران، مردم را به گردهم آنی برای ابراز حمایت و پشتیبانی از کرباسچی فراخوانند. اما راه کارگر چه کرد؟ راه کارگر هم با صدور اطلاعیه ای از مردم خواست که به خیابانها بیلند و کودتا را درهم شکنند. البته مردم چون میدانستند که کودتائی در کارنیست، بلکه مساله رقبت و کشمکش و درگیری جناههای رقیب برای کسب قدرت بیشتر و منافع حاصل از آن مطرح است به لین فراخوان وقوع نگذاشتند و بنفع هیچیک از جناههای ارجاعی حکومت وارد میان نشند. معهدا فراخوان راه کارگر معنای دیگری نداشت جز اینکه مردم را تحت رهبری گروههای طرفدار خاتمی به حملیت از شهبدار تهران دعوت کند. این است آن سیاستی که عمل توسط سازمان کارگران انقلابی ایران پیش برده شده است که ما به عنوان نمونه به یک مورد آن اشاره کردیم.

راه کارگر برای این که عمل و به شکلی ظاهرا غیر رسمی سیاست حمایت از خاتمی را پیش ببرد، تر کودتای آقای بهزاد نبوی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اش را به عاریت گرفته است، تا به بهانه این که کودتائی در شرف وقوع است یا آغاز شده اس، امروز از شهبدار ، فدا از وزیر کشور، روز دیگر از دیگری و خلاصه کلام از خاتمی حمایت کند. اما مساله کودتا تنها از این جنبه مورد استفاده راه کارگر قرار نگرفته، بلکه حریه کارسازی برای فرار از پاسخگویی به سیاستهای راست روانه نیز هست که گوش هایی از آن را در همین مقاله نیز می یابیم. ماجرا از این قرار است که پس از گذشت یکسال از به قدرت رسیلن خاتمی، حالا دیگر حتی متوجه نیز میتواند شده اند که از این امامزاده هم کاری ساخته نیست. لذا می باید توجیهی برای این شکست دست و پا شود. تر کودتا از این جهت میتواند مردم استفاده جناح راست راه کارگر قرار بگیرد. یعنی این که اگر اوضاع به روال سابق باقی ماند و تغییری جلدی صورت نگرفت، دلیل اش کودتای جناح رقیب بود. کودتائی که البته از نظر راه کارگر هم اکنون آغاز شده و دیگر نمیتوان امید چنانی به آقای خاتمی و بهبود اوضاع در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی داشت. برهمین مبنای نیز برای نخستین بار در همین مقاله راه کارگر با مواضعی نیز برخود می کنیم که تازگی دارند. راه کارگر حالا از کسانی سخن میگوید که فکر میکرند جمهوریت و خلیفه گری را میتوان در یک جا جمع آورده. از واهم بودن انتظار تحول مسالمت آمیز در جمهوری اسلامی حرف میزنند و از محکوم به شکست بودن شعارهای خاتمی میگوید. البته بازهم با انبوهی از تناقضات. مقاله «کودتای ولی فقیه را باید در هم شکست» چنین ادامه می باید: «انتظار تحول مسالمت آمیز در جمهوری اسلامی و امید به کنار رفتن ولایت فقیه بدون مقاومت ، روایی بی پایه است» «امید بستن به شعار قانون مداری که خاتمی و طرفداران اومطرح کرده اند، به عنوان راه برون رفت از ولایت فقیه محکوم به شکست است» «خاتمی و طرفدارش . . . با بهره گیری از جنگ مردم با ولایت فقیه سکوی مهمی در دستگاه قدرت جمهوری اسلامی بست آورده، اما نمی خواهند این سکو به وسیله ای برای تشیید جنگ مردم با ولایت فقیه تبیل شود.»



تسویه حسابهای جناحهای ارتجاعی رژیم

منازعه و کشمکش سیاسی و تسویه حسابهای جناحهای رقیب در درون رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، با حدت و شدت ادامه دارد. امروز دستگاه قضائی حکومت اسلامی حکم محکومیت کرباسچی یکی از اعضاء گروه کارگرگاران و از مت宦ین محمد خاتمی را به اتهام اختلاس و سوء استفاده های مالی اعلام کرد و او را به ۵ سال حبس قطعی ^{۶۰} ضریبه شلاق تعیقی، یک میلیارد ریال جریمه نقدی و استرداد یک میلیارد و ^{۶۰۰} میلیون ریال از اموال شهرداری و بالاخره انفال از خدمات دولتی به مدت ۲۰ سال محکوم نمود.

در همین حال دادگاه تجدید نظر حکم دادگاه قبلی را در مورد روزنامه جامعه که متعلق به جناح طرفدار خاتمی است تایید نمود و به توقيف آن قطعیت داد.

خبرگزاریهای جهان خبر محکومیت کرباسچی را در راس خبرهای خود قرار دادند و دستجات سیاسی ولسته و طرفدار خاتمی که خود در کشتار صدها هزار تن از مردم ایران در دوران حکومت اسلامی دست داشته و حتی یکبار هم یکی از اینها به قتل عام و حشیانه هزاران زندانی سیاسی در سال ^{۶۷} اعتراض نکرد، این حکم را ظالمانه خواندند و فراتر از آن برخی ها مردم را به انجام اقداماتی به نفع کرباسچی فراخواندند. اما گویا اینان هنوز تفهمیده اند که اکثریت عظیم مردم ایران از ۲۰ سال حکومت ستگرانه جمهوری اسلامی این درس را آموخته اند که به هیچیک از جناحهای حکومت اعتماد نکنند و دریافتنه اند که آنها دشمن مردم و مطالبات آنها هستند. آنها به خوبی میدانند که مسائل مربوط به کشمکشهای درونی هیئت حاکمه، نزاع و رقبابت میان دستجات ارتجاعی بخاطر سهم بیشتر در قدرت و حفظ و بقاء حکومت ارتجاعی اسلامی است. همه این جناحها از جناح خامنه ای، یزدی و ناطق نوری گرفته تا جناح موسوم به کارگرگاران آقای کرباسچی، مهاجرانی و رفسنجانی، از جناح خاتمی، کروبی و کل مجمع رووحیون گرفته تا مجاهدین انقلاب اسلامی، از پایه گذاران رژیم سرکوب و اختناق و از مدافعين حکومت مذهبی بوده و هستند. همه آنها در سلب حقوق و آزادیهای مردم، در سرکوب و کشتار مردم، در برقراری رژیم ترور، شکنجه و اختناق، در بیند کشین دهها هزار تن از مردم ایران در سیاهچالهای قرون وسطانی، در اعدام دهها هزار تن از مردم ایران، در ستگری نسبت به زنان، در تشید استثمار کارگران و فقر و فلاکت عمومی، در دزدی و فساد مالی و غارت و چپاول حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان، نقش موثر داشته و دارند. امروز هم یکی از افتخارات همه این جناحها این است که خود را پیرو خمینی یعنی یکی از جنایتکاران و شارلاتانهای قرن حاضر میدانند. لذا توهه های مردم ایران، دیگر حاضر نیستند با حمایت از این یا آن جناح به گوشت دم توب و نزدیان ترقی دیگران تبیل شوند. توهه های مردم ایران دست رد بر سینه تمام جناحهای حکومت میزنند و به مبارزه خود، مستقل از تمام جناحهای طرفدار حکومت اسلامی برای برافکنند کلیت رژیم جمهوری اسلامی ادامه میدهند.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (افقیت)

۱۳۷۷/۵/۱



سرکوب و اخراج پناهندگان افغانی را محکوم میکنیم

جمهوری اسلامی، سیاست سرکوب و فشار علیه پناهندگان افغانی را تشیید کرده است. طی روزهای اخیر، نیروهای سرکوب حکومت اسلامی با یورش به مراکز سکونت پناهندگان افغانی بیویژه در خراسان، گروه گروه پناهندگان افغانی را دستگیر و روانه افغانستان کرده اند. شدت اقدامات سرکوبگرانه و حشیانه حکومت، علیه پناهندگان افغانی به حدی است که نیروهای سرکوب به گروهی از این پناهندگان لحظه ای نیز فرست نیلند و بلاذرنگ پس از دستگیری آنها را به مز اعزام میکنند. به گروهی نیز که هم اکنون مشغول بکارند تنها ده روز تا دو هفته فرست داده شده است که برای ترک ایران آماده شوند. رژیم جمهوری اسلامی در حالی این پناهندگان را به افغانستان باز میگرداند که نه تنها بعلت ادامه جنگ میان دستجات مرتاج اسلامی، جان پناهندگان در خطر است بلکه بسیاری از آنها نیز در خطر بازداشت و زبان و اعدام قرار دارند.

در همین حال، وزارت کار رژیم طی بخشنامه ای به تمام واحدهای صنعتی و تولیدی دستور اکید صادر کرده است که از «استخدام اتباع بیگانه در شرکتها و کارخانه ها» خودداری ورزند و به عنوان نمونه مدیر کل اداره کار و امور اجتماعی کرج دو روز پیش تهیید نمود که «با کارفرمایی که بلوں هماهنگی با مراجع دیصلاح، اتباع بیگانه را در کارخانه ها و شرکتها استخدام کنند، بروخد قانونی خواهد شد.»

بليهه است که بيشترین فشار رژیم در اين زمينه متوجه کارگران افغانی است که بعلت جنگ و بدیختی به ايران پناهندگان شده اند.

رژیم جمهوری اسلامی که مسبب و مستول قفر و بدیختی و بیکاری فرون از حد در ایران است، میکوشد با این ترفندها، کارگران افغانی را مسئول وضعیت فلاکتیار موجود و بیکاری چنلیں میلیون تن از کارگران معرفی کنند، در همان حال میان کارگران ایرانی و افغانی تضاد ایجاد کند.

ما این اقدامات جمهوری اسلامی را علیه کارگران افغانی و عموماً پناهندگان افغان قریباً محکوم میکنیم و از سازمانهای بين المللی مدافع حقوق پناهندگان، سازمانهای بشر دوست و سازمان بين المللی کار میخواهیم که جلو این اقدامات سرکوبگرانه حکومت اسلامی ایران را علیه پناهندگان و کارگران افغانی بگیرند.

سازمان فدائیان (افقیت)

۷۷/۴/۲۸

کارت اقامت ده ساله شدند. تعداد این کارگران در منطقه مذکور بیش از ۳۵۰۰ نفر است و اکثر آنان هشت ماه در سال در مزارع کشاورزی «بوش د' رن» کارمیکنند.

اعتراض در «دیسنتی لند» پاریس

از اواخر ژوئن سال جاری، اعتضای در پارک و مرکز تاریخی «دیسنتی لند» به منظور افزایش دستمزدها آغاز شد. پس از گشته دو هفته و پس از بی تیجه ماندن مذاکرات فی ملیین اعتضایون با کارفرمایان آمریکائی این مرکز، سنتیکاهای ث. ژ. ت و ث. اف. د. ت خواهان دخالت وزیر کار و امور اجتماعی فرانسه شدند.

اعتراض عمومی در پورتوريکو

در اعتراض به گسترش روند خصوصی سازی مراکز و واحدهای تولیدی در پورتوريکو به بخش خصوصی طی روزهای ۷ و ۸ ژوئیه، بدعتوت ۵ اتحادیه کارگری در این کشور، اعتراض عمومی برگزار شد. در این اعتضای که ضمناً در حمایت از اعتضای کارگران و کارکنان مخبرات بود بیش از نیم میلیون نفر شرکت کردند. مخبرات پورتوريکو در آستانه واگذاری به شرکت آمریکائی تلفن GTA قرار دارد. دولت پورتوريکو در مقابل این بنل و بخشش از مجموع ۱/۸۷ میلیارد دلار قیمت این شرکت، تنها ۳۷۵ میلیون دلار نقد و مابقی را به صورت کالا دریافت میکند.

اعتراض عمومی اخیر که در حمایت از اعتضای مذکور بپای شده اولین حرکت سراسری طی ۶۰ سال گذشته بود. کارگران و کارکنان کلیه کارخانه ها، واحدهای تولیدی، مدارس، مراکز خرید، دانشگاهها و ادارات دولتی دست از کار کشیدند و یکپارچه علیه سیاستهای اقتصادی دولت برخاستند.

یکی از فعالین اتحادیه کارگری و از سازمانهندگان این اعتضای عمومی طی ایراد نظری در جمع اعتضایون گفت: «ما با این حرکت یکپارچه خود، قدرت کارگران را به نمایش گذاشیم. دهها اتحادیه کارگری از سراسر جهان با ما اعلام همبستگی کرده. اند. رفاقت ما از فرانسه، انگلیس، دانمارک، زلین و اسرائیل از حرکت ما حمایت نموده اند. در آمریکا کارگران حمل و نقل با برگزاری یک تظاهرات لیستاده ۲ ساعته، با ما و مبارزاتمان اعلام همبستگی کرده. اند.»

طی ۴۸ ساعتی که اعتضای عمومی در پورتوريکو در جریان بود، بیش از هزار تن از کارگران در مدخل اتوبان مستهی به فرودگاه این کشور تجمع نموده و از تردد وسائط تقلیلیه جلوگیری نمودند. همچنین کارگران سازمان آب و برق با قطع آب و برق فرودگاه از پرواز هوایپامها ممانعت به عمل آورده و کارکنان بخش خدمات در فرودگاه با بستن رستورانها و مغازه ها به اعتضای عمومی پیوستند. در جریان این حرکت، بیش از پانصد تن از نیروهای ضد شورش با شلیک گاز اشک آور به اعتضایون حمله کردند و دهها تن را به شدت مجرح

اعتضایون به نمایش گذاشتند.

تداوی اعتضایات کارگری در روسیه

هزاران تن از کارگران در روسیه در اعتراض به علم پرداخت دستمزدهای معوقه ماههای است در اعتضای به سر میبرند. تاکنون تعداد اعتضایون به ده هزار تن بالغ گشته است. طی هفته های اخیر کارگران اداره برق به معنچیان پیوسته اند. کارگران کارخانه سازنده زیر دریانی در مجاورت ولادی وستک نیز به منظور دریافت دستمزد ۱۵ ماه گذشته، با اعتضایون هم‌صدا شدند.

طبق آمار منتشره از سوی اتحادیه های کارگری، طی ۴ ماه اول سال جاری در ۱۲۸۳ کارخانه و واحد تولیدی اعتضای صورت گرفته است. خواست محوری در غالب موارد، پرداخت دستمزدهای معوقه بوده است. از اوائل ژوئیه نیز ۲۰۰ معلمچی یک ساختمان دولتی در مسکو را به تصرف خود درآورده اند. حرکت صدھا تن از معنچیان که به ایجاد راه بتنان در راه آهن ها پرداخته اند، همچنان تناوم دارد.

اعتضایون در ایتالیا:

«کار برای یکاران، اضافه دستمزد برای شاغلین» صنعا هزار کارگر در سراسر ایتالیا در اوائل ژوئیه سال جاری، دست از کار کشیدند و با راهپیمانی در خیابانهای شهرهای مختلف خواهان کار برای بیکاران و اضافه دستمزد برای شاغلین شدند. در این اعتضای که به دعوت سه اتحادیه کارگری ایتالیا انجام گرفت، قرب به سیصد هزار تن شکت کردند.

لهستان : روز ۱۷ ژوئن هزاران تن از کارگران راه آهن لهستان با خواست ۱۵ درصد اضافه دستمزد، دست به یک اعتضای یک روزه زدند.

اعتضای کارگران در بروزیل

در اعتراض به خصوصی سازی

قرب به ده هزار تن از کارگران و کارکنان مخبرات بروزیل Telebras ، روز ۲۹ ژوئیه در اعتراض به خصوصی سازی این بخش به تظاهرات و راهپیمانی در ریودوژانیرو پرداختند که در جیان آن و در تیجه حمله پلیس دهها تن از تظاهر کنندگان بشدت مجروح شدند. براساس توافق حاصله بین دولت بروزیل و شرکت های تلفن انگلیس، اسپانیا و آمریکا، مخبرات بروزیل به این شرکتها واگذار میشود و دولت بروزیل از این بابت ۱۹ میلیارد دلار دریافت میکند. این بزرگترین پروژه ای است که در آمریکای جنوبی، مشمول خصوصی سازی میشود. بتنیل و اگذاری این بخش به شرکتهای نامبرده، هزاران کارگر اخراج میگردند.

تظاهرات کارگران موکاشی در فرانسه

دهها کارگر کشاورزی فصلی مراکشی روز ۵ ژوئیه در شهر «آلر» فرانسه دست به تظاهرات زده و خواهان



افزایش ذره بیکاری در کره جنوبی

و گسترش اعتضایات کارگری

طبق آمار ارائه شده از سوی «اداره ملی آمار» کره جنوبی، طی ماه مه سال جاری، تعداد بیکاران این کشور به ۱/۴۹ میلیون افزایش یافت که سه برابر آمار ارائه شده در ۶ ماه پیش از آن بوده است. موج وسیع بیکارسازیها بتنیل تعطیل کارخانجات و مراکز تولیدی، به گسترش اعتضایات کارگری در مراکز تولیدی و صنعتی در کره جنوبی منجر شده است.

روز ۱۲ ژوئیه قرب به ۴۰ هزار کارگر در خیابانهای سئول دست به تظاهرات زدند. بنا به گفته فدراسیون کارگران ذوب آهن، بیش از ۵۵ هزار کارگر در ۲۳

شرکت صنایع ذوب آهن، بیش از ۱۴ هزار کارگر در ۲۳ پلیس تعطیل ۴ واحد تولیدی وابسته به کارخانه اتمیمیل سازی هیوندای و اخراج هزاران کارگر، یک اعتضای ۴۸ ساعته را آغاز کردند. طی همین روز کارگران کارخانجات Deawoo heavy و کشتی سازی KCTU اعلام نمودند. کنفرادسیون سنتیکاهای کره جنوبی اعلام کردند. کنفرادسیون سنتیکاهای کره جنوبی ۱۴۶ هزار کارگر شرکت نمودند. شایان ذکر است که دولت این اعتضایات را «غیر قانونی» اعلام کرده است.

روز ۱۸ ژوئن بیش از ۱۴۰۰ کارگر اتمیمیل سازی KIA در اعتراض به علم پرداخت دستمزدهای معوقه ۸ ماهه، دست از کار کشیدند.

طی ماه های آوریل و مه نیز اعتضایات متعدد و وسیعی در اعتراض به اخراج ها صورت گرفت.

اعتضای کارگران پتروشیمی در ونزوئلا

کارگران صنایع پتروشیمی ونزوئلا روز ۳ ژوئیه به منظور افزایش دستمزدها دست از کار کشیدند. اعتضایون خواهان افزایش دستمزدها متناسب با افزایش نرخ تورم هستند. نرخ تورم طبق آمار دولت بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است. نرخ بیکاری ۱۳ درصد و ۷۰ درصد از جمعیت ۲۳ میلیونی زیر خط فقر بسر میبرند. روز ۱۸ ژوئن در حمایت از کارگران پتروشیمی، کارگران پست دست به یک اعتضای یکروزه زدند و در کاراکاس به راهپیمانی پرداختند.

اعتضای کارگران بارانداز در یونان

کارگران بارانداز دو بندر بزرگ Piraens و Thessaloniki یونان علیه واگذاری امور این بنادر به بخش خصوصی دست از کار کشیدند. کارگران و کارکنان پست نیز طی یک اعتضای ۲۴ ساعته، همبستگی خود را با

مجادله بر سر اولویت سیاسی و اقتصادی و عوامگری جناح های رقیب

شدت بحرانی است، و شرایط مادی و معیشتی توده ها دائما و خیم تر میشود، برای خنثی کردن تاکتیک جناح رقیب، و شعار توسعه سیاسی آن، به طرح شعار توسعه اقتصادی پرداخته است و بر اولویت آن تاکید میکند. رسالت، ارگان رسمی این جناح در رد شعار رقیب خود مینویسد: «درد مشترک جامعه، گرانی، تورم، بیکاری، تعییض و بطور کلی دردهای اقتصادی است.» (از حريم عدالت به دور است در حالیکه ۶۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی میکنند . . . مساله اول کشور را مسائل سیاسی بدانیم») و سپس اضافه میکند که «توسعه سیاسی نباید و نمیتواند در مخالفت آشکار با انبیشهای تعالی بخش اسلام ناب محملی امام خمینی باشد» اینان که دشمنان سوکن خود رهگونه آزادی هستند، در برابر تعرضات جناح رقیب از گرانی، تورم، بیکاری، تعییض و فقر ۶۰ درصد مردم ایران سخن میگویند، تا اولویت توسعه اقتصادی شان را توجیه کنند، اما مردم ایران بخوبی میلانتند که همین گرانی، بیکاری، تعییض و فقر میلیونها تن از توده های زحمتکش مردم ایران نتیجه سیاستهای اقتصادی آنها یا به عبارت دیگر توسعه اقتصادی شان بوده است. توده مردم ایران این مرتعجين را خوب می شناسند، و کارنامه ندگین آنها هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه اقتصادی در برابر مردم قرار دارد.

این هر دو جناح نه میتوانند و نه میتوانند در عرصه های اقتصادی و سیاسی کاری برای مردم انجام دهند. حل معضلات مردم و مطالبات سیاسی و اقتصادی آنها در چارچوب نظم موجود رژیم جمهوری اسلامی ممکن نیست. سرنگونی جمهوری اسلامی نخستین شرط برای هرگونه تحول و توسعه جدی سیاسی و اقتصادی است. مردم هنگامی میتوانند بر سرنوشت خویش حاکم گردند که رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و با استقرار حکومت شورائی به اعمال حاکمیت پردازند. تنها در چنین حکومتی که آزادیهای سیاسی مردم و حقوق دمکراتیک شان در کامل ترین شکل آن تامین شده است، میتوان از مشارکت همه جانبه مردم در حکومت سخن گفت. تنها در چنین حکومتی است که کارگران و زحمتکشان ایران با ابتکار عظیم خود میتوانند بحران اقتصادی موجود را به شیوه ای انقلابی حل کنند، راه را بر توسعه اقتصادی هموار نمایند و معضلات مادی و معیشتی مردم را حل نمایند.

مدنی و انسانی مردم نیز رسمًا و علناً از آنها سلب شده است. زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل میلندند، در واقع از حقوق اجتماعی محروم اند. هیچ زنی نمیتواند به رده های بالای حکومت برسد. اما این محرومیت تنها به زنان خلاصه نمیشود. مردان اقلیتهای مذهبی هم مشمول این محرومیت از حقوق اجتماعی هستند و لو این که این اقلیت مذهبی، مسلمانان سنی مذهب باشند. قانون اساسی جمهوری اسلامی شرط دسترسی به مقامات عالیه دولتی را معتقد بودن به مذهب رسمی کشور میداند که آنهم «مذهب عرفی اثنی عشری است».

قانون اساسی جمهوری اسلامی آزادیهای سیاسی مردم را نیز با شرط و شروط «مخل به مبانی اسلام» نباشد، عالی ترین مقام قوه قضائیه بر عهده است. این دیکتاتور مطلق العنان به اتفاق رئیس قوه قضائیه که منصب اوست، اعضای شورای نگهبان را منصب میکند. شورای نگهبان که گماشته و چشم و گوش (رهبر) است، چندین وظیفه بر عهده دارد. نخست این که از میان نوکران حلقه بگوش ولی فقیه و مدافعين حکومت اسلامی، تعنیدی را گیرن میکند و آنگاه به مردم میگوید شما حق دارید از میان افرادی که منتخب شورای نگهبان اند، کسانی را به عنوان نماینده خود انتخاب کنید و به مجلس بفرستید. اما به همین حد نیز اکتفا نمی کند، تمام مصوبات مجلس را نیز خود مورد بررسی قرار میلهد و آنها را لغو یا تصویب میکند.

شورای نگهبان که خود منصب رهبری است، وظیفه دیگری هم بر عهده دارد و آن تعیین صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان است که یکی از وظائف آن تعیین رهبری است. و بالاخره این که شورای نگهبان منصب دیکتاتور مطلق العنان، هر چهار سال یکبار، سه، چهار تن را انتخاب میکند و به مردم میگوید، شما حق دارید یکی از منتخبین شورای نگهبان را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کنید. هر چند که این رئیس جمهور، برگزیده شورای نگهبانی است که خود منصب چشم و گوش رهبری است، معهذا قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی به این رهبر مطلق العنان این حق را نیز میلهد که از تائید این رئیس جمهور سر باز زند و یا او را معزول کند.

اما حیطه اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی هنوز پایان نیافرته است. او مجمع تشخیص مصلحتی هم دارد که اعضای آن همگی توسط او عزل و نصب میشوند. سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی هم ملک طلق اوست. رئیس این سازمان را نیز او عزل و نصب میکند و . . . در همین قانون اساسی که زمام امور کشور را به دست یک دیکتاتور مطلق العنان داده است و در واقع همه امور در دست منصوبین اوتست، بتنایی ترین حقوق

مال شده است. به قانون اساسی جمهوری اسلامی که خاتمی و طرفداران او خواستار اجرای دقیق و کامل آن هستند، نظر بیافکنید. از همان آغاز حق حاکمیت مردم از آنها سلب شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی یک دیکتاتور مطلق العنان را در راس امور می نشاند که نه منتخب مردم است و نه پاسخگو به کسی.

این «رهبر» مطلق العنانی که ولی فقیه نام دارد، مستثنی از خواست و نظر مردم، زمام امور را بدست میگیرد. سیاستهای کلی کشور را به میل خود تعیین میکند و شخصا بر اجرای آنها نظارت دارد. فرماندهای کل نیروهای مسلح سرکوب را شخصا بر عهده دارد.

فرماندهان را منصب یا عزل میکند. عزل و نصب عالی ترین مقام قوه قضائیه بر عهده است. این دیکتاتور مطلق العنان به اتفاق رئیس قوه قضائیه که منصب اوست، اعضای شورای نگهبان را منصب میکند. شورای نگهبان که گماشته و چشم و گوش (رهبر) است، چندین وظیفه بر عهده دارد. نخست این که از میان نوکران حلقه بگوش ولی فقیه و مدافعين حکومت اسلامی، تعنیدی را گیرن میکند و آنگاه به

مردم میگوید شما حق دارید از میان افرادی که منتخب شورای نگهبان اند، کسانی را به عنوان نماینده خود انتخاب کنید و به مجلس بفرستید. اما به همین حد نیز اکتفا نمی کند، تمام مصوبات مجلس را نیز خود مورد بررسی قرار میلهد و آنها را لغو یا تصویب میکند. شورای نگهبان که خود منصب رهبری است، وظیفه دیگری هم بر عهده دارد و آن تعیین صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان است که یکی از وظائف آن تعیین رهبری است. و بالاخره این که شورای نگهبان منصب دیکتاتور مطلق العنان، هر چهار سال یکبار، سه، چهار تن را انتخاب میکند و به مردم میگوید، شما حق دارید یکی از منتخبین شورای نگهبان را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کنید. هر چند که این رئیس جمهور، برگزیده شورای نگهبانی است که خود منصب چشم و گوش رهبری است، معهذا قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی به این رهبر مطلق العنان این حق را نیز میلهد که از تائید این رئیس جمهور سر باز زند و یا او را معزول کند.

اما حیطه اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی هنوز پایان نیافرته است. او مجمع تشخیص مصلحتی هم دارد که اعضای آن همگی توسط او عزل و نصب میشوند. سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی هم ملک طلق اوست. رئیس این سازمان را نیز او عزل و نصب میکند و . . . در همین قانون اساسی که زمام امور کشور را به دست یک دیکتاتور مطلق العنان داده است و در واقع همه امور در دست منصوبین اوتست، بتنایی ترین حقوق

اعضاء ، فعالین و هواداران !

برنامه سازمان را در میان توده های مردم

تبليغ و ترويج کنید و در توزيع هرچه

گستره در آن بکوشيد .

تشدید و خامت اوضاع اقتصادی . . .

حفظ نظام موجود و دستگاههای عرض و طویل تحقیق و سرکوب مردم قرار دارد؟ حکومت اسلامی با اتکاء به چه منابع و توسل به کلام شیوه به «مقابلة» با آن پیرزاد و خلاصه کی و چگونه بتواند از این مرحله عبور کند، آنچه که هم اکنون در بربر چشم کارگران فرار دارد، خواهیدن کارخانه ها و از قطعی مشکلات موجود، راهی ندارند جز آنکه با این رژیم ارجاعی به مبارزه ای همه جانبه برخاسته و آن را از سر راه خویش کنار نزنند.

کارگران کار میخواهند. کار و اشتغال حق مسلم کارگران است. دولت موظف است برای همه بیکاران ایجاد اشتغال کند. اگر دولت قادر به ایجاد اشتغال نیست باید به همه کارگران بیکار شده و جویندگان کار حق بیمه بیکاری پیرزاد و بیمه بیکاری هم باید تامین کننده حداقال معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری باشد. بیکاران باید با شعار یا کار یا بیمه بیکاری به مبارزه ای متحداهه برای تحقق خواستهای خود پیاخیزند.

توقف و تعطیل کارخانه ها و مراکز تولیدی، تهاجم آشکار سرمایه داران علیه کارگران و معیشت آنهاست! این تهاجم و بیکار سازی گسترده، مبارزه مشکلی را می طلبد! کارگران در برایر این تهاجم نیز بایستی مقاومت کرده و برای حفظ اشتغال خود مبارزه کنند و سرمایه داران و دولت آنها را عقب براند. کارگران باید متحد و یکپارچه در برایر زورگوئی سرمایه داران بایستند، کارخانه ها را به اشغال خود درآورند و مانع تعطیل کارخانه ها شوند.

ذیر نویس:

* مراجعه کنید به خبرهای انتشار یافته در نشریه کار، از جمله خبری که در همین رابطه در شماره قبلی نشریه کار چاپ رسید.

اشغال کارخانه موثرترین شیوه مقابله با اخراج های دسته جمعی

سرمایه داران به بهانه های مختلف، گروه گروه کارگران را اخراج میکنند. آنها که سالهای متعدد حاصل دسترنج کارگران را به جیب زده اند، اکنون ادعا میکنند که بعلت بحران ورکود، کمبود تقینیگی و کاهش سود، میخواهند کارخانه را تعطیل کنند وبا تولید را کاهش دهند و با این بهانه کارگران را اخراج میکنند.

دربرخی از کارخانه ها و موسسات، سرمایه داران، بحران اقتصادی را دست آویزی برای اخراج کارگران با سابقه واستخدام کارگران جلید قرار میهند تا دستمزد و مزایای کمتری به کارگران پیرزادند.

کارگران باید متحد و یکپارچه در برایر این زورگوئی سرمایه داران بایستند و مانع اخراجها گردند.

موثرترین شیوه مقابله با توطنه اخراج، اشغال کارخانه است.

مرگ بر نظام سرمایه داری - مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

سازمان فدائیان (افقیت)

کار - فان - آزادی - حکومت شورائی

کند؟ و مگر نه اینست که هم اکنون دولت اسلامی «توقف طرح ها و پروژه های تولیدی و عمرانی»، «صرفه جوئی»، «ممونیت استخدام»، اجرای «طرح تعديل» و امثال اینها را در دستور کار خود قرار داده است و لینها همه نه بمعنى ایجاد اشتغال و کار، که بمعنى اخراج و بیکار سازی کارگران و افزایش بیکاری است؟

حقیقت مساله لینست که سرمایه داران و دولت آنها همواره به فکر سود پیشتر و حفظ موقعیت و منافع خود هستند. بیکاری فقر و گرسنگی میلیونها کارگر و افراد خانواده آنها برایشان هیچ اهمیت ندارد. چنین است که نسخه سرمایه داران اسلام پناه و دولت آنها نیز برای باصطلاح مقابله با رکود و خامت اوضاع اقتصادی، نه فقط گرهی از مشکلات بیشمار طبقه کارگرو سایر زحمتکشان نمی گشاید، که خود لین روند را تشید نموده و ده ها و صد ها هزار کارگر را به فقر و گرسنگی و سیه روزی می کشاند. سیاست بیکار سازی کارگران در شرایط اعمال میشود که دستمزد کارگران فعلًا شاغل به سختی پیک سوم هزینه ها را جبران میکند. این در حالیست که در برایر افزایش ملاوم و سراسام آور قیمتها، دستمزد واقعی کارگران بسیار ناچیز است و قدرت خرد آنها دانما تنزل یافته و تنزل می یابد تا آنچا که حتی برخی از مستولین و روزنامه های ولبسته به رژیم نیز یکی از عمل رکود فعلی را و علت اینکه هم اکنون حدود ۲۰ هزار میلیارد ریال کالای ابناشده در اینبار کارخانه ها وجود دارد»(رسالت ۱۱ تیر ۷۷) را همین موضوع کاهش قدرت خرد کارگران و سایر اقشار توده های مردم میدانند.

روشن است که سیاست بیکار سازی کارگران و محروم شدن آنها از همین دستمزدهای ناچیز فعلی که در بسیاری از موارد حتی با چند ماه تاخیر پنان پرداخت میشود، آشکارا دستبرد و حمله دیگری است به سطح معیشت و زندگی کلیه کارگران ایران. گچه در نگاه اول این کارگران بیکار شده هستند که در اثر لین سیاست صدمه دیده و به فقر و سیه روزی کشیده می شوند، اما عوارض ناشی از آن به عرصه کار و زندگی تمامی کارگران و از جمله کارگرانی که شاغل باقی میمانند تسری می یابد. پیوستن صدھا هزار بیکار دیگر به صف میلیونی بیکاران، معنیش افزایش ثقل ارتش ذخیره کار است که همچون وزنه ای سری به پای طبقه کارگر سنگینی میکند و به سرمایه داران اجازه میدهد تا از این حریه علیه طبقه کارگر و مبارزه اش برای افزایش دستمزدها و برای پائین نگاهداشتن دستمزدها استفاده کنند و بر فشار کار و استشار بیفزایند.

بهر حال، سرمایه داران در همه حال در پی استمار کارگر و کسب سود پیشترند، خواه اوضاع اقتصادی سامانی داشته و به رونق باشد، خواه نابسامان و بحال رکود! و اما مستقل از اینکه اوضاع نابسامان

اعتراض پیروزمند کارگران جنرال موتورز در آمریکا

تولید بالاست و به این بهانه دست به اخراج و یا بازخرید کارگران میزنند. کارفرمایان جنرال موتورز آشکارا اعلام کرده اند که در مقابل کارگران و شاغلین مستول نیستند بلکه باید سرمایه داران را راضی نگاه دارند. آنان از این که جنرال موتورز در ازای هر تومیبل سودی معادل نیمی از سود کارخانه اتو تومیبل سازی فورد، عایینشان سازد، شکلیت دارند و هر روز به اتحاد مختلف فشار بیشتری را بر کارگران اعمال می کنند.

در اعتراض به این فشارها بود که اعتراض کارگران جنرال موتورز به مدت ۵۴ روز ادامه یافت. طی این اعتراض که بزرگترین اعتراض در صنایع اتو تومیبل سازی آمریکا پس از سال ۱۹۷۰ بود، جنرال موتورز وادر به سرمایه گذاری ۱۸۰ میلیون دلار در واحد بدنه سازی کارخانه شهر «فلینت» شد. همچنین از فروش دو کارخانه در «دلفی» و دیلتون اوهایو تا سال ۲۰۰۰ خودداری می شود. خواستها و مطالبات کارگران در زمینه بهبود شرایط بهداشت و ایمنی محیط کار پنیرفته شد. همچنین شکایت علیه اتحادیه کارگران اتو تومیبل سازی به خاطر بیانی اعتراضی که از سوی کارفرمایان «غیر قانونی» خوانده شده بود، پس گرفته شد و همچنین بخشی از دستمزدهای قریب به هشت هفته اعتراض کارگران، پرداخت شد.

از دیگر دلائل اعتراض، جلبگانی کارخانه ها و انتقال آنها به سایر کشورها و بهره برداری از نیروی کار ارزان است. جنرال موتورز قصد دارد در آینده ۲۱ کارخانه از مجموع ۲۹ کارخانه را به سایر مناطق جهان منتقل نماید که این امر به بیکاری هشتاد هزار کارگر در آمریکا منجر خواهد شد. طی ۲۰ سال گذشته جنرال موتورز ۳۰۰ هزار کارگر را اخراج نموده است. بهرو تاکنون طی سال گذشته چهار کارخانه به لهستان، آرژانتین، تایلند و چین منتقل شده اند. سه کارخانه در برزیل و یک کارخانه در مکزیک به تولید فلکات ماشین مشغولند که دستمزدهای بسیار نازلی به کارگران مکزیکی و برزیلی می پردازند. علاوه بر این، شرایط کار بسیار طاقت فرسا و کارگران از بسیاری از حقوق و مزیا در این کشورها محرومند. مجموعه این شرایط استمار را شدت می بخشد و از این رهگذر سودآور غیر قابل تصوری را برای سرمایه داران تأمین میکند. به طور مثال تنها طی سال ۹۸ مبلغ ۱۳/۶ میلیارد دلار سود خالص این کارخانه بوده است. کارفرمایان و مدیران این کارخانه طی یک سال حقوقی بربر با ۲۲ میلیون دلار و مزایای معادل ۳۵ میلیون دلار دریافت داشته اند. این در حالی است که سرمایه داران ادعا میکنند که هزینه

اخبار خارجی

ساختمند. هزاران دانشجو پس از راهپیمانی در خیابانها در مقابل اداره مرکزی مخابرات پورتوريکو که در آستانه واکنشی به سرمایه داران آمریکائی است، تجمع کرده و بست نشستند. در دومین روز اعتراض عمومی، صفو متحد و یکپارچه کارگران ضمن راهپیمانی در مراکز شهر به دولت هشدار دادند تا از اقدامات ضد کارگری خود دست بردارد. در پیشلیش این صفو Lolita Lebron خاطر حمله به کنگره آمریکا در سال ۵۴ به مدت ۲۵ سال در زندانهای آمریکا به سر برده بود حضور داشت. او طی سخنرانی کوتاهی از حرکت یکپارچه کارگران حمایت کرد و به آنان درود فرستاد. وضعیت وخیم اقتصادی در این کشور و بیکاری گسترده بکی از علل عدمه اعتراضات کارگری اخیر است. گرچه آمار رسمی حاکی از ۱۸ درصد نرخ بیکاری است، آمار واقعی بنا به اظهارات اتحادیه های کارگری بین ۲۹ تا ۳۵ درصد میباشد. گسترش روند خصوصی سازی و واکذاری مراکز و واحدهای تولیدی به سرمایه داران آمریکائی، بربعد و خامت اوضاع و افزایش بیکاری و فقر می افزاید.

بسیاری از کارخانه ها و حشیانه سرکوب شدند. ما شاهد مرگ، شکنجه و زدنی شدن کارگران هستیم. جمهوری اسلامی ایران پرنسبیهای پایه ای «سازمان بین المللی کار» را که کشور شما یکی از قلیمی ترین اعضای آن است و نیز پرنسبی های مقاوله نامه های اساسی این سازمان را که در «کنفرانس بین المللی کار» در ماه شوئن در تزو دویاره مورد تایید قرار گرفتند را مرتب پایمال میکنند. این تجاوزات برای زحمتکشان کشور شما و نیز جامعه بین المللی تحمل ناندیدند. ما از شما می خواهیم که اقدامات لازم را ناجم دهید تا اینکه کشور شما مقاوله نامه های سازمان بین المللی کار در مورد آزادی سنتیکائی را تصویب کند و تا آن هنگام تصمیمات فوری برای احترام به آزادی سنتیکائی و مذاکره برای قراردادهای دسته جمعی را بگیرید. ث. ر. ت. و زحمتکشان فرانسه همبستگی فعال خود را با رفاقت ایرانی خود اعلام میبارند و به ویژه نسبت به سیاستهای شما در ربطه با زحمتکشان ایران دقت میکنند. ث. ر. ت. و زحمتکشان فرانسه تمام امکانات خود را برای حمایت از مبارزات برحق هم قطaran خود در ایران که برای حقوق اجتماعی و دموکراتیک خود می رزمند به کار میگیرند.

آقای رئیس جمهور، سلام های محترمانه ما را پسندید.

رثا - پی پر پاژ
مسئل روابط بین المللی
عضو کمیسیون اجرائی ث. ر. ت.

در پی تلاشهای گسترده سازمانهای چپ ایران برای افشاء هر چه بیشتر سیاستهای ضد کارگری حکومت اسلامی، در عرضه بین المللی و نهادهای کارگری جهانی، بار دیگر ث. ر. ت. نامه ای در دفاع از کارگران ایران و در اعتراض به نقض حقوق کارگران به محمد خاتمی نوشته که در زیر ترجمه آن به اطلاع خواهندگان نشریه کار میرسد.

آقای محمد خاتمی
رئیس جمهور اسلامی ایران
خیابان فلسطین
تهران
موسی تو روی
۱۹۹۸ / ۸ / ژوئیه

آقای رئیس جمهور،

ث. ر. ت. نگرانی رزف خود را در ربطه با تجاوز ملاوم به آزادی سنتیکائی و حق مذاکره برای انعقاد قراردادهای دسته جمعی در کشور شما اعلام میارند. زحمتکشان ایران حق ندارند تا سنتیکاهای مستقل خود را که از منافع اجتماعی و حرفة ای آنان دفاع میکنند تشکیل دهند. آنان همچنین این حق را ندارند که آزادانه برای تجدید قراردادهای دسته جمعی مذاکره کنند، این مهم بار دیگر اخیرا در صنعت نفت دیده شد. اعتضابات و تظاهرات برحق زحمتکشان این اوآخر بر علیه بیکارسازیهای وسیع در

اشغال و مواد مخدر

روزنامه رسالت از قول محسن انصاری جانشین فرمانده نیروی انتظامی اعلام کرد «طی سه ماهه اول امسال نسبت به سال ۷۶، کشفیات هروئین، مرفین و حشیش روندی رو به افزایش داشته است. هروئین ۱۲۰ درصد، مرفین ۹۰ درصد و حشیش ۱۲۶ درصد رشد ورود و کشف را شان میدهد» رسالت همچنین اشاره کرد که «طور متوسط ماهیانه ۶۰ تا ۹۰ نفر بر اثر مصرف هروئین تاختالص جان خود را از دست میلهند»! تیمسار انصاری در اظهارات خود، برخی از ناهنجاریهای اجتماعی موجود نظیر کمبود اشتغال و عدم وجود بزرگانهای مناسب برای جوانان را، علت آور شدن جوانان به مواد مخدر ذکر کرد. او گفت: «در سال گذشته ۱۷۷۶ نفر نوجوان و جوان زیر ۲۰ سال که ۱۴۰ نفر آن دختر بوده اند، در ارتباط با جاسازی و انبار کردن مواد مخدر در بدنشان در ۱۲ استان کشور دستگیر شده اند که ۶۵ درصد آنها بی سواد، ۲۹ درصد تا سطح راهنمائی تحصیلات داشته اند» نامبرده در عین حال لین موضوع را «(فاجعه) ای خواند که می بایستی دست لندگاران را متوجه مشکل جوانان بنماید و «اقدامات عاجلی برای ایجاد اشتغال، پر کردن اوقات فراغت، زمینه سازی برای ادامه تحصیل و ... را برای آنان فراهم نماید»

زیر سایه شوم حکومت اسلامی، مساله بیکاری، سرگردانی و اعتیاد جوانان آنچنان بعد وحشتانک و فاجعه باری بخود گرفته است که حتی سرگردان و عمل رژیم را نیز وادرار به اعتراف کرده است. حقیقت آن است که پاسخ مناسب و قطعی به موضوع اشتغال و سایر نیازهای جوانان آنقدر مبین و حیاتی است که حتی فرماندهان ارکانهای سرکوب که خود در زمرة محافظین اصلی و درجه اول نظام ارتقای و استشاری حاکم اند و لذا در تشیید مصائب اجتماعی نقش مهمی ایفا کرده اند و میکنند، هم اکنون نمیتوانند این مساله را نمایند و بگیرند! بیست سال حکومت ارتقای اما، گویای این حقیقت است که جمهوری اسلامی نه میتواند مساله بیکاری از جمله اشتغال جوانان را حل و فصل کند و نه قادر است به مساله تربیتی، آموزش و پرورش، تحصیل و یا رشد معنوی و جسمانی جوانان پاسخ مناسبی بدهد. برای تابودی و برافکنند این مصائب اجتماعی، نخست باید نظام حاکم را برانداخت.

با کمکهای مالی خود

سازمان فدائیان (اقیقت)

را یاری رسانید

اخبار از ایران

حالی که تعداد کثیری از جوانان منطقه بیکار هستند و آمار رسمی آنان ثبت نشده و از طرفی آمار کارگران فصلی آذربایجان غربی که شش ماه از سال بیکارند نیز ثبت نشده است.

و مسئولین ذی ربط دولتی نیز اعتراض آنها را بلاجواب گذاشته اند.

کارگران اخراجی خواستار بازگشت به کار شدند

نامه اعتراضی

جمعی از کارگران حق الزحمه ای بهداشتی و بهداشت تهران (وزارت نفت) با ارسال نامه ای به مطبوعات، نسبت به مساله ناچیز بودن حقوق خود و همچنین عدم برخورداری از امکانات درمانی، رفاهی و سایر مزایای قانونی، اعتراض نموده، خواستار رسیدگی به وضعیت استخدامی خود شدند. قابل ذکر است که این کارگران، علی رغم آنکه حاصل ۲ تا ۶ سال بطری مستمر مشغول بکار بوده اند، اما مسئولین مربوطه در وزارت نفت از استخدام آنها خودداری کرده اند.

تعطیل کارخانه‌ها و موسسات دولتی

ركود اقتصادی هر روز بعد از کسرده تری به خود میگیرد و بسیاری از موسسات و واحدهای اقتصادی تعطیل می شوند. استاندار فارس در مصاحبه ای با روزنامه محلی نیم نگاه گفت: «۵۰ درصد از واحدهای اقتصادی فارس به دلیل مشکلات بانکی، مدبیت و یا کمبود تقاضنگی تعطیل شده اند.»

افزایش بھای کالاهای

در حالی که بھای کالاهای خدمات مورد نیاز روزمره مردم هر روز افزایش می یابد، اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی نرخ تورم را در سه ماهه اول سال جاری در مقایسه با دوره مشابه سال قبل ۱۸/۵ درصد اعلام کرد که مطلقاً با نرخ واقعی تورم همچوئی ندارد. به عنوان نمونه در اوخر تیرماه، طی چند روز بھای هر کیلو مرغ از ۵۷۰۰ ریال به حدود ۸۰۰۰ ریال افزایش یافت. یا قیمت سبب زمینی طی یک هفته اول تیرماه سال جاری در هر کیلو بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ ریال افزایش یافته و به ۲۰۰۰ تا ۲۲۰۰ ریال در هر کیلو رسید. کالاهای دیگر نیز با افزایش کمالیش مشابهی روپرور هستند. در همین حال دولت نیز مستقیم و غیر مستقیم بھای کالاهای و خدمات انصاری خود را افزایش داده است و در صدد افزایش بیشتر نیز هست. قرار است بھای بتنین مجدد افزایش یابد و برچیده شدن بليطهای ۵۰ ریالی، مقدمه ای برای افزایش بھای بليط وسائل نقلیه شهری به دو برابر است.

جمع زیادی از کارگران اخراجی شرکت طریفان مشهد، در یک نامه اعتراضی خطاب به اداره کل کار خراسان، نسبت به قراردادهای موقت کار اعتراض کردند. این کارگران در نامه خود ضمن اشاره به فشارهای کارفروما بر کارگران برای امضا قراردادهای موقت کار، از جمله چنین نوشته اند: «(مباباید تا چه زمانی قربانی زیاده خواهی ها و شروت انزوی های این کارفروما میتوان محتمم باشیم. تاکی باید سکوت کنیم و زیاده خواهی و زورگوئی های کارفروما را تحمل کنیم. مگر ما چه گناهی کرده ایم که قراردادی هستیم. گناه ما چیست که باید چند ماه کار کیم و چندوقت سرگردان باشیم تا دوباره قرارداد بینیم و به سر کار برگردیم، چرا کسی به داد ما نمیرسد؟» قابل ذکر است که مستولان شرکت طریفان طی دو سه سال گذشته با استفاده از قراردادهای موقت کار، بیش از ۸۰۰ نفر را اخراج کرده اند. جمعی از این کارگران اخراجی، ضمن اعتراض به این سیاست کارفروما، خواستار بازگشت به کار شده اند.

اخراج

۲۵ تن از کارگران پایانه کرمانشاه اخراج شدند. این کارگران که همگی از سابقه کار بالاتر برخوردار هستند، در اعتراض به این مساله، به مراجع حل اختلاف شکایت کرده و خواستار بازگشت به کار خود شده اند. گفته میشود که واگذاری «پایانه» به شرکتهای خصوصی، از جمله علت های اخراج این کارگران میباشد.

بیکاری در استان آذربایجان غربی

بیکاری و گسترش روزافزون آن در ایران، یکی از معضلات عالیه ای است که کارگران با آن مواجه اند. گرچه آمارهای رسمی نشانگر تعداد واقعی بیکاران نیست، اما تا حدی و خامت اوضاع را ترسیم میکند. مدلیر کل کار و امور اجتماعی آذربایجان غربی طی مصاحبه ای مندرج در یکی از شریفات، اعلام کرد: «ظرف هفت سال گذشته بیش از ۱۰۱ هزار و ۲۱۴ نفر از جویندگان کار در مراکز خدمات اشتغال این استان ثبت نام کرده و در انتظار یافتن کار هستند.» وی افزود: «آمار جویندگان کار مذکور، بر اساس مراجعته و ثبت نام آنان در مراکز خدمات اشتغال می باشد در

به آدرس‌های جدیدسازمان توجه کنید!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به یکی از آدرس‌های زیر پست کنند.

P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

هلند

Sepehry
Postlagernd 4018 Basel
Switzerland

سوئیس

I . S . F
Postbox 50057
10405 Stockholm
Sweden

سوئد

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

دانمارک

I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

اطرش

A . A . A .
MBE 265
23, rue L ecourbe
75015 Paris
France

فرانسه

اعتراض پیروزمند کارگران جنرال موتورز در آمریکا

کارگران کارخانه اتومبیل سازی جنرال موتورز که بزرگ‌ترین کارخانه اتومبیل سازی جهان است، در اعتراض به شرایط سخت، ساعات طولانی و طاقت فرسای کار و خطر اخراج، از تاریخ ۵ روئن سال جاری دست به اعتراض زدند. نخست قرب به ۳۴۰ کارگر عضو اتحادیه کارگران اتومبیل سازی UAW به منظور بهبود شرایط درمان و بهداشت و اینمی محیط کار دست از کارگران یکی از دیگر از واحدهای تولیدی جنرال موتورز در از کارگران یکی از گذشت چند روز، متعاقباً ۵۴۰۰ تن «دلفی» که سازنده پمپ سوخت میباشد، به منظور تحقق مطالبات مشابه، به اعتضایون پیوستند. گسترش اعتراض تا بدانجا پیش رفت که در پیست و چهارمین روز، تولید در ۲۶ کارخانه از مجموع ۲۹ واحد تولید کننده جنرال موتورز متوقف گشت و مجموعاً دویست هزار نفر در نتیجه توقف تولید و نبود قطعات دست از

اخباری از ایران

اعتراض کارگران به عدم پرداخت حقوق و مزايا
سرمایه داران به بهانه های مختلف از پرداخت دستمزد و مزایای کارگران سریاز می زنند. در سیاری از موسسات چندین ماه است که دستمزد کارگران پرداخت نشده است. این به تعویق افتادن ملاوم دستمزدها، اعتراض شدید کارگران را برانگیخته است و در تعادی از کارخانه ها، کارگران به اعتراض متوسل شده تا حقوق و مزایای معوقه خود را از کارفرمایان بگیرند. در همین رابطه، کارگران شرکت صنایع فرش ماشینی راوند کاشان که دو ماه پرداخت حقوق آنها به تعویق افتاده و اعتراض آنها

به مقامات دولتی نیز کار ساز نبوده است، در اوخر تیرماه دست به اعتراض زدند. یکی از کارگران این کارخانه در پاسخ خبرنگار یکی از روزنامه های رژیم گفت: «کارگران به این یاور رسیده اند که دریافت حقوق مالیاتی، بدون اعتراض، و تجمع امکان پذیر نیست». در اوائل مرداد ماه نیز، کارگران شرکت مبلیان واقع در کیلومتر ۸ جاده مخصوص کرج طی نامه ای که در مطبوعات رژیم به چاپ رسید، نسبت به عدم پرداخت حقوق اعتراض نمودند. کارگران اعلام کردند که حدود ۵ ماه است، هیچ گونه حقوق و مزایایی دریافت نکرده اند

صفحه ۱۵

کمک های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز ورسید آنرا به همراه کدمورد
نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمائید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۴۹-۶۹-۵۹۷۹۱۳۵۷

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

Organization Of Fedaian (Minority)

No. 316 Aug1998

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق